

مصاحبه رادیو سپهر (20 شهریور ماه 1388 - 11 سپتامبر سال 2009 میلادی) با محمد رضا شالگونی

"اگر حتی جمهوری اسلامی بیفتد و کسان دیگری بیایند اگر ما نتوانیم سیستم تعادل ایجاد کنیم که مردم بتوانند از حکومت حساب خواهی بکنند اتفاقی نخواهد افتاد. در عین حال که با استبداد موجود می جنگیم هیچ فراموش نکنیم که انواع و اقسام استبدادها هست. یک عده ای هستند که اصلاح طلب هستند.... و حتی وقتی میخواهند حکومتی را براندازند چند تا فحش به انقلاب و بر اندازی میدهند.... از قانون اساسی دفاع میکنند از ولایت فقیه هم دفاع میکنند.. اما.. ما نباید خواستار این باشیم که در بالا یکپارچگی بوجود بیاید.."

اگر موسوی و کروبی را بگیرند که بنظر من تمام قرآن نشان میدهد که خواهند گرفت، از ترسشان است.... مردم بیرون از نظام از این [اختلافات] استفاده خواهند کرد بنابراین [جناح تمامیت خواه غیر اصلاح طلب] میخواهند کج دار و مریز طی کنند.

... آن چیزی که اصلاح طلبان و پرچم اصلاح طلبان را در داخل همچنان نگهداشته است، خود سرکوب حکومتی است...

سربالایی واقعاً نفس گیری را حالا جنبش میبرد. منتها تردیدی نباید داشت که جنبش استارتش زده شده است. منتها راه دشواری در پیش است. من فکر نمی کنم که به خط مستقیم جلو خواهیم رفت، ولی رژیم از هر جهت در وضعیت بدی است.

بقیه در صفحه ۳

یاد نگاره آلبرت سهرابیان، یکی از ثابت قدم ترین و خستگی ناپذیرترین یاران جنبش کارگری و کمونیستی ایران از سیاوش میرزاده .

" یاد نگاره ی آلبرت سهرابیان "



بقیه در صفحه ۱۱

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

دستگیری دانشجویان در آستانه ی بازگشایی دانشگاه ها را محکوم می کنیم!

سازمان ما ضمن محکوم کردن این دستگیری ها، از تمامی نیروها، سازمان های آزادی خواه و برابری طلب؛ سازمان های مدافع حقوق بشر و از رسانه های گروهی می خواهد نسبت به این دستگیری ها با حساسیت برخورد کرده و مانع از آن شوند که این جوانان دانشجو در سیاهچال های دهشتناک وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، مورد آزار و شکنجه قرار گیرند. بقیه در صفحه ۲

شعاری که به همبستگی ملت ها کمک نمی کند نکاتی پیرامون شعار " نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران " .

بقیه در صفحه ۲

پرده ها بیش از پیش، فرو می افتند!

احمد نوین

" اعتلای مبارزات مردم حق طلب ، گسترش خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه، بهم پیوستن جویبارهای مبارزاتی و پایداری رود خروشان مبارزات سراسری و پیگیر مردمان استعمار شده و لگدمال شده و سازماندهی این مبارزات در سطح کشوری، و جلب همبستگی بین المللی به حق مردم ایران در تعیین سرنوشتشان، میتواند نظام جهل و جنایت حاکم بر کشور ما را به گورستان تاریخ روانه نماید."

بقیه در صفحه ۸

توسل به گروگان گیری و فشار بر بستگان برای خاموش کردن اعتراضات!

*فشارها هرچه از بالا به پائین بیاییم و حاشیه امنیتی کم رنگ تر شود، بیشتر رنگ و روی و خوی وحشیانه رژیم را به خود میگیرد.
*صرفنظر از اینکه در روز قدس چه اتفاقی بیافتد، خود این وحشت نشان دهنده فضا و حضور مقاومت در برابر کودتاست. بقیه در صفحه ۳

نامه ۲۷ استاد دانشگاه به خامنه ای :

رژیمی که وحشیانه تر از هر مهاجم بیگانه با ملت خویش رفتار می کند از هر بیگانه ای بیگانه تر است بقیه در صفحه ۱۱

اخبار در صفحات : ۷ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲

دستگیری دانشجویان در آستانه ی بازگشایی دانشگاه ها را محکوم می کنیم

شعاری که به همبستگی ملت ها کمک نمی کند
نکاتی پیرامون شعار " نه غزه، نه لبنان،
جاتم فدای ایران"

با نزدیک شدن آخرین جمعه ماه رمضان، روز قدس، دعوت به شرکت در تظاهرات این روز و تبدیل آن به تظاهراتی علیه باند کودتاجی، گسترش می یابد. در این میان تعدادی از شخصیت هایی که خود را نمایندگان جنبش سبز در خارج معرفی می کنند و به نقل از آن ها در رسانه های خبری خارج از کشور و رسانه های مجازی درخواست می شود که شعار " نه غزه، نه لبنان، جاتم فدای ایران" به شعار محوری این روز تبدیل شود. شاید در نگاه اول این شعار، شعاری جالب و قابل فراگیر شدن به نظر آید. اما دقت در این شعار نشان می دهد که فراگیر شدن چنین شعاری به نفع جنبش مستقل مردم ایران نیست. زیرا در این شعار، اولین امری که فدا می شود همبستگی و هم سرنوشتی ملت های مظلوم و تحت ستم ایران و فلسطین و عرب لبنانی است. به دیگر سخن جدا کردن این هم سرنوشتی، عملاً توده های ستمدیده و زجرکشیده فلسطینی در غزه که در محاصره زمینی، هوایی و دریایی ارتش اشغالگر اسرائیل قرار دارند را به دامان عوامفربیان حاکم بر ایران می اندازد. باند کودتایی خامنه ای - احمدی نژاد در چهار سال گذشته با موضع گیری های جنجالی علیه اسرائیل و حتی زیر سنوآل بردن بیشرمانه ی قتل عام شش میلیون یهودی در کوره های آدم سوژی آلمان هیتلری، تلاش کرده اند خود را دوست و مدافع منافع ملت های عرب و فلسطینی قلمداد کنند و با سرازیر کردن سیل کمک های متنوع به حماس و حزب الله، در صدد برآمدن در این منطقه برای خود جای پائی ایجاد کنند. و حالا چنین سهل و آسان ملت های مظلوم و تحت ستم را دو دستی تقدیم کودتاجیان بینادگرا کردن، اقدام سنجیده ی سیاسی نیست. در شرایط کنونی که باتنگ رسوایی حکومت اسلامی با شکنجه در سپاهجاها، با تجاوز جنسی به دختران و پسران در زندان ها و قلب آشکار در انتخابات و حذف خودی ها، بر سر هر کوی و برزنی افتاده است، باید تلاش کرد توده های محروم عرب و فلسطینی را از این توهم بیرون آورد که حکومت اسلامی، راه نجاتی برای آن هاست. باید به آن ها نشان داد که ام القرای دنیای اسلام، چه جهنم واقعی است. جهنمی که حتی به فرزندان مردم خودش هم رحم نمی کند و نه تنها آن ها را به زیر شکنجه می برد، به آن ها تجاوز می کند؛ حتی اجسادشان را می سوزاند و یا در اسید حل می کند.

نکته دیگری که در این شعار نادیده گرفته شده، یک سان گرفتن مردم فلسطینی غزه با حماس و یا یکسان گرفتن مردم زجرکشیده ی لبنان و بویژه جنوب لبنان با حزب الله لبنان است. در حالی که حاکمیت حماس در غزه که یک جریان بنیادگراست و از موضعی بنیادگرایانه با اشغالگران اسرائیلی می جنگند، فشارهای گوناگونی بر مردم غزه وارد می سازد. در آن جا هم زنان تحت ستم فلج کننده ای قرار دارند؛ هر نوع دگراندیشی به شدت مجازات می شود و قوانین شرع بر زندگی مردم حاکم است. مردم ستمدیده ی غزه همچون مردم ایران حاکمیت یک جریان بنیادگرای مذهبی را تجربه می کنند. از این رو یکسان نگری و یکی دانستن مردم غزه با حماس و جدا کردن مردم ایران از مردم فلسطین و لبنان، هدیه ای است به بنیادگرایان. از این زاویه نیز این شعار می تواند به آتشبار تبلیغاتی باند کودتاجی، خوراک برساند تا شرکت کنندگان در تظاهرات روز قدس را همدستان رژیم اشغالگر اسرائیل قلمداد کنند.

از زاویه دیگری هم این شعار، در شرایط کنونی مفید نیست. در شرایطی که همبستگی جهانی با جنبش مردم ایران حد و مرزی نمی شناسد، از تکیو در ژاپن گرفته تا شهرهای آمریکا و استکهلم در سوئد و در بسیاری از شهرهای اروپایی، و حتی در کنسرت های صدها هزار نفری، این همبستگی جهانی با جنبش مردم ایران دیده می شود، جدا کردن هم سرنوشتی مردم ایران با مردم منطقه و جهان پاسخ مناسبی نیست. حالا که آزادی خواهان جهان با جنبش آزادی و برابری خواهانه مردم ایران همدلی نشان می دهند و دست های دوستی شان به سوی آن ها دراز شده و حمایت هایشان مایه دلگرمی است، خود را تافته ی جداافتاده ای دانستن و در گام اول خود را از توده های فلسطینی و عرب جدا کردن، اقدام بخردانه ای نیست. شاید این سیاست و این شعار به مذاق شوونیست های ایرانی و یاران اسرائیلی شان که با هزار و یک حیل تلاش می کنند

بقیه در صفحه : ۱۲

در آستانه ی بازگشایی دانشگاه ها، نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، اقدام به دستگیری های گسترده و یا فراخواندن دانشجویان به مراکز اطلاعات کرده اند. این دستگیری ها در دانشگاه های تهران، مازندران، مشهد و دیگر شهرها، در هفته ی گذشته به صورت گسترده ای ادامه داشته است. در همین راستا، طبق اخبار رسیده از کیلان، هاله پورابراهیمی و سعید بدیع زاده از دانشجویان دانشگاه لاهیجان در روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۸ در فاصله ساعت ۱۴ تا ۱۶ بعدازظهر توسط ماموران وزارت اطلاعات رشت دستگیر شده اند. دو نفر از ماموران اطلاعات رشت که یکی از آن ها میلاد ابراهیمی نام داشت به خانه ی دانشجویی سعید بدیع زاده در لاهیجان مراجعه کرده و با ارائه کارت شناسایی او را دستگیر و سوار یک پژوی آردی سبز رنگ کرده و با خود برده اند.

به دنبال پخش این خبر خانواده های هاله پورابراهیمی و سعید بدیع زاده به اداره اطلاعات لاهیجان مراجعه کرده اند. اما ماموران اداره اطلاعات لاهیجان از این دستگیری ها ابراز بی اطلاعی کرده اند. همین امر، بر نگرانی خانواده ها به شدت افزوده است. آن ها که اخبار جنایات در زندان های جمهوری اسلامی و بویژه کهریزک را شنیده اند، نگران آنند که فرزندان شان نیز به زیر شکنجه های وحشیانه برده شوند.

به نظر می رسد این دستگیری ها در ارتباط با تظاهرات دانشجویان در روز جمعه در رشت بوده است. وزارت اطلاعات که از نقش دانشجویان در تظاهرات روز جمعه در رشت به شدت نگران شده، و در آستانه ی بازگشایی دانشگاه ها، در تلاش است با دستگیری دانشجویان و ایجاد فضای رعب و وحشت مانع از حضور آن ها در این تظاهرات گردد. موج گسترده دستگیری دانشجویان در آستانه بازگشایی، بیان نگرانی شدید کودتاجیان از نقش دانشجویان در جنبش اعتراضی مردم است.

سازمان ما ضمن محکوم کردن این دستگیری ها، از تمامی نیروها، سازمان های آزادی خواه و برابری طلب؛ سازمان های مدافع حقوق بشر و از رسانه های گروهی می خواهد نسبت به این دستگیری ها با حساسیت برخورد کرده و مانع از آن شوند که این جوانان دانشجو در سپاهجاها های دهشتناک وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، مورد آزار و شکنجه قرار گیرند. برای نجات جان دانشجویان دستگیر شده با تمام توان بکوشیم

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۵ شهریور ۱۳۸۸ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹

توسل به گروگان گیری و فشار بر بستگان برای خاموش کردن اعتراضات!

*فشارها هرچه از بالا به پایین بیاییم و حاشیه امنیتی کم رنگ تر شود، بیشتر رنگ و روی و خوی وحشیانه رژیم را به خود میگیرد. صرفنظر از اینکه در روز قدس چه اتفاقی بیافتد، خود این وحشت نشان دهنده فضا و حضور مقاومت در برابر کودتاست.

روشنگری، دستگاه امنیتی رژیم بعد از کودتا روش گروگان گیری و فشار بر بستگان فعالین سیاسی را به شدت گسترش داده است. روز دوشنبه ۲۳ شهریور" بعد از انتشار بیانییه مهم آیت الله منتظری - که در آن ولایت فقیه غیر منتخب مردم رد شده و به خاطر جنایاتی که تحت عنوان ولایت فقیه در این کشور صورت میگیرد در برابر مردم ابراز شرمساری و در برابر مراجع توقع در هم شکستن سکوت مطرح شده است- ماموران رژیم سه نوه او را به بهانه شرکت در تجمع در مقابل دفتر آیت الله صاعی گرفتند. در همان روز اعلام شد دو تن از فرزندان موسوی تبریزی را بازداشت کردند.

علاوه بر بازداشت فرزندان و بستگان روحانیون که بعضا نقش سخنگوی آنها را ایفا میکنند، مواردی از فشارها آشکارا به قصد به تسلیم واداشتن مخالفان بلند پایه رژیم صورت گرفته است. از جمله اینها برادر خاتم رهنورد همسر میرحسین موسوی است که به گفته بستگان و اطرافیان باهدف فشار بر موسوی صورت میگیرد. یا فضای رسانه ای علیه فرزندان رفسنجانی با اتهام های فساد مالی در رژیمی که بنیدند و جوارح وجودش آلوده به فساد است دلیلی جز وادار کردن رفسنجانی به همکاری و همراهی بیشتر و تایید رهبر نمی تواند داشته باشد، بخصوص که خود خامنه ای در نماز جمعه دررا به روی آن کاملا باز نگه داشت.

این فشار ها هرچه از بالا به پایین بیاییم و حاشیه امنیتی کم رنگ تر شود، بیشتر رنگ و روی و خوی وحشیانه رژیم را به خود میگیرد. ربودن و برخورد وحشیانه با عاطفه امام دختر ۱۹ ساله جواد امام عضو زندانی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یک نمونه است.

وقتی باز پانین تر بیاییم و در رابطه با مردم عادی کوچه و خیابان دیگر رخسار جمهوری اسلامی را بی پرده می بینیم با همه درنده خویی، و بی شرمی بیکرانیش. گویا زجر و دردی که آنها به مادران و خانواده های شهدا و زندانیان مورد تجاوز قرار گرفته وارد کرده اند کافی نیست که بعداز ارتکاب جرم جنایات خود را به "عقوبت" آنها تبدیل میکنند. شاهد کربویی که مورد تجاوز قرار گرفته یک نمونه از این نوع "عقوبت" دادن به پدر ستمدیده اش را در ویدیوکیلیبی که منتشر کرده بازگو میکند و خود کربویی در آخرین نامه اش نمونه دیگری از آن را. گویا این خانواده ها به خاطر آنکه مامورین رژیم به فرزندان آنها تجاوز کرده اند به آنها بدهی دارند و باید خجالت بکشند وگرنه باید منتظرعواقب بدتر باشند. فشار بر خانواده های شهدا برای جلوگیری از برگزاری مراسم، باج خواهی از آنها برای اجازه دفن صادر کردن و فجاجی مشابه داستان دیگری است و از روز های اول کودتا جریان داشته است.

اما گسترش دامنه روش گروگان گیری توسط دستگاه امنیتی رژیم تا جایی که دامن نوه خمینی را هم گرفت به روشنی نشان میدهد که سرکوب گسترده و به کار بردن همه ترفندها تاکنون نتوانسته است مقاومت در برابر کودتا را در هم بشکند. نه در بالا و علیه نیروهایی که هنوز اندکی حاشیه امن دارند، نه در میان مردم و به خصوص جوانان که از همان آغاز در معرض شدیدترین سرکوب ها قرار گرفتند، از به گلوله بسته شدن در خیابان ها تا تجاوز در بازداشتگاه ها.

میل مقاومت در میان معترضین همچنان بالاست و فعالین آشکارا در جستجوی راه هایی برای دور زدن دستگاه سرکوب و زنده نگه داشتن شعله مقاومت هستند. حتی در سطوح بالاترو در میان چهره های معترض نظام و نیز روحانیون معترض، علیرغم همه بگیر و ببندها، تهدیدها و توهین ها، آزار و شکنجه و برگزاری شوهای نمایشی نتوانسته اند اعتراض را خاموش کنند.

فشاری که رژیم در آستانه راه پیمایی روز قدس احساس میکند، خود بهترین دلیل حضور این مقاومت گسترده است. کاربه دستان رژیم آشکارا وحشت زده اند، بطوریکه از رهبر گرفته تا چکمه پوشان و چماقداران رسانه ای و خیابانی به تهدید برخاسته اند. صرفنظر از اینکه در روز قدس چه اتفاقی بیافتد، خود این وحشت نشان دهنده فضا و حضور مقاومت در برابر کودتاست. سرکوب، گروگان گیری و فشار بر بستگان نیز بیشتر رژیم را رسوا و منزوی میکند. ۲۵ شهریور ۱۳۸۸

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

"اگر حتی جمهوری اسلامی بیفتد و کسان دیگری بیایند اگر ما نتوانیم سیستم تعادل ایجاد کنیم که مردم بتوانند از حکومت حساب خواهی بکنند اتفاقی نخواهد افتاد.

....در عین حال که با استبداد موجود می جنگیم هیچ فراموش نکنیم که انواع و اقسام استبدادها هست.

یک عده ای هستند که اصلاح طلب هستند.... و حتی وقتی میخواهند حکومتی را براندازند چند تا فحش به انقلاب و بر اندازی میدهند.... از قانون اساسی دفاع میکنند از ولایت فقیه هم دفاع میکنند... اما.. ما نباید خواستار این باشیم که در بالا یکپارچگی بوجود بیاید."

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه 20 شهریور ماه 1388 برابر با 11 سپتامبر سال 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و سپاس مجدد از همکاری صمیمانه تان با رادیو سپهر.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض می کنم خدمتتان آقای رحیمی و سلام عرض می کنم خدمت شنوندگان عزیز رادیو سپهر. و تشکر می کنم از لطفتان و از فرصتی که بمن میدهید تا با شنوندگان عزیز رادیو سپهر صحبت داشته باشم. زنده باشید.

رحیمی: آقای شالگونی حتماً شما هم متن نامه آقای سروش به آقای خامنه ای را مشاهده کرده اید. اگر بپذیریم که کسب قدرت بویژه در دنیای سیاست یکی از اسباب لازم برای تداوم حکومت است می بینیم که شیوه رسیدن به آن در جوامع پیشرفته و دمکرات با جوامع مستبد و غیر دمکرات تفاوت های بسیاری دارد. در اولی با جلب آرا و نظر مردم در پی کسب قدرتند و در جوامع دیکتاتورزده بر تسلط بر مردم و ارباب آنان. سوال من از شما اینست که چرا رهبرانی نظیر آقای خامنه ای بجای در کنار مردم بودن ترجیح میدهند که رو در روی مردم بایستند؟

محمد رضا شالگونی: خیلی روشن است. واقعیت اینست که در جوامعی که شما مطرح می کنید جوامع دموکراتیک یا بهتر است بگویم درسیستم های سیاسی باصلاح دموکراتیک، در هر حال آنجا هم هر جا فرصت داشته باشند از قدرت سوء استفاده خواهند کرد. [حکومتگران] اگر نمی توانند یا کمتر فرصت پیدا میکنند از قدرت سوء استفاده بکنند، به این خاطر است که در جامعه مردم امکانات این را دارند که از اعمال و کردار شان انتقاد کنند، در مقابلشان بایستند و اهرم هائی وجود دارد که جنایات و کثافات حکومتگران را در صورتی که اتفاق بیفتد افشاء بکنند. اینها مسایل مهمی است. در بعضی از این جوامع بمحض اینکه این مکانیسم ها ضعیف میشود آنها[حکومتگران] پیش میروند. مثلاً در انگلیس که قدیمی ترین پارلمان دنیا را دارد و باصلاح مادر پارلمان های جهان میگویند، در دوره تدارک برای اشغال عراق همین حزب کارگر یک کثافت کاری هائی انجام داد که بعد از مدتی - البته همه متوجه بودند که چه اتفاقی میافتد - گند قضیه درآمد و حتی کسانی کشته شدند. یکنفر که مسئول بازرسی سلاح های [کشتار جمعی در عراق] بود گفتند که خودکشی کرد و لی عده ای میگفتند که دلیلی نداشت او این کار را بکند. و حتی خبرنگار بی.بی.سی که با او مصاحبه کرد و سوال هائی مطرح کرد که بعداً خود این مسایل مهم شدند. این آدم را کشتند یا کشته شد - این را باید تحقیق کرد و نمیشود همین جور گفت ولی واقعیت اینست که خیلی ها گفتند که کشتند - و خانواده اش را هم بنحوی ساکت کردند و همان خبرنگار را از [بست اش] بر داشتند. و جالب اینکه هیئت مدیره بی بی سی را که از خبرنگارشان دفاع کرده بودند که این کاری نکرده و فقط مصاحبه کرده، بر کنار کردند. توجه داشته باشید که اینجا انگلیس است وقتی این صحبت را میکنیم، ببینید در جاهانی که این امکانات (اهرم کنترل) نباشد چه کارها میکنند. یا مثلاً در دوره بوش که [زندانی ها را] شکنجه کرده بودند حتی در داخل امریکا دستوراتی دادند و حالا

که او باما آمده دادستان کل حکومت او بعضی چیزها را افشاء میکند و میخواند [ینحوی] سد هم بکنند که مردم از خیلی چیزها مطلع نشوند. فکرش را بکنید که اگر آزادی های بنیادی نباشد و یک خبرنگاری نتواند به یک نحوی مطلبی را بگوید و یا رادیویی و تلویزیونی نتواند نظری را مطرح بکند، موجود دو پا که در قدرت است علی القاعده میل به این دارد که منافع خودش را پیش ببرد و قدرت خودش را مستحکم تر بکند. به اصطلاح هیچ کس نمی گوید که ماست من ترش است. در کشورهای استبداد زده که ما هم گرفتاریم هستیم واقعیت اینست که ما آن سیستم (کنترل) را نداریم و سنت دموکراسی هم یا نداریم و یا خیلی ضعیف است - در کشور ما که عملاً سنت دموکراسی وجود ندارد - طبیعی است کسی که آنجا (بالا) می رود اساساً منافع خودش را فراموش نمی کند. تروتسکی یک حرف شنگی دارد که: "کسی که مقسم غذا باشد سهم خود را فراموش نمی کند." کسانی که در دستشان امکانات و اقتداراتی دارند به فکر آینده و دور و بری های خودشان هم هستند. من بنظرم از زن های خبیث آدم هایی که حکومت میکنند و یا خامنه ای و امثالهم نیست، اگر من و شما هم آنجا (قدرت) بودیم یک خلفاتی میکردیم. مگر اینکه دیگران جلوش را بگیرند. متأسفانه ما این سیستم را نداریم. علیه دیکتاتوری، انقلابی کردیم و چون سیستم دموکراتیک نتوانستیم درست بکنیم سیستم جایگزین بدتر از قبل شد. اگر در آنجا (سیستم قبلی) سلطان "ظلال الله" بود (هر چند که در قانون اساسی نبود ولی به هر حال قانون اساسی میگفت که سلطنت ودیعه ای است الهی که از طرف ملت ایران به خاندان پهلوی یا به پادشاه قاجار تفویض شده) اینها آمدند گفتند که اصلاً به آسمان وصل هستند. توجه داشته باشید همین الان در روزهای رمضان و احیا [رژیم] در تبلیغاتشان اصلاح طلبانی را که با خودشان بوده اند و میدانند که با خودشان هستند، اعتقادات مشترک داشته اند و هنوز هم دارند، به این ملجم وصل میکنند. یعنی هر کسی که با من مخالفت بکند پس دشمن خدا و پیغمبر و علی است.

بنظر من هر جا قدرت باشد چنین چیزی هست. متأسفانه اینطوری است که نظام جمهوری اسلامی رمز ندارد. در سیستم ولایت فقیه از اول هم جهودات دویایی آمدند خودشان را اول وصل کردند به "شریعت محمدی" که ما میخوانیم فقه را اجرا بکنیم. بعد که دیدند فقه اجرا شدنی نیست "مصلحت نظام" را آوردند. بعد، از مصلحت نظام فراتر رفتند و دیدند که بعضی چیزها نمیشود گفتند که بخاطر حکومت - دیده اید حرف خمینی را - که حتی نماز و روزه را هم میشود متوقف کرد. یعنی از فقه شروع شد و به نفی حتی فقه هم رسید. حالا به آنجا رسیده که میگویند این هر چه بگوید خود آن حرفی است که خدا گفته است. حتی مرتیکه مصباح بزدی گفت که: "اطاعت از احمدی نژاد اطاعت از خدا است." نه اینکه اطاعت از ولی فقیه است، نه؛ اطاعت از خداست! حالا خود ولی فقیه هم - دیدید که با حالت بغض کرده - که به امام زمان متوسل شد. خب طبیعی است که این وضعیت بوجود بیاید. ما بجای آنکه آنها را ملامت بکنیم (که البته با آنها میجنگیم و باید هم بجنگیم) منظورم اینست که این نیست که آنها بطور ویژه خبیث هستند، نه؛ ضعف ماست. ضعف سیستمی است که بر ما حکومت میکند. و اگر حتی جمهوری اسلامی بیفتد و کسان دیگری بیایند اگر ما نتوانیم سیستم تعادل ایجاد کنیم که مردم بتوانند از حکومت حساب خواهی بکنند اتفاقی نخواهد افتاد. مثلاً همین آقای سروش که این حرفها را میزند که خیلی هم خوب است (نامه اش را هم دیده ام قشنگ هم نوشته) میگوید که؛ پایان این حکومت است. و یک کار خوبی هم کرده به هر حال از خودش به نوعی انتقاد کرده است که اگر به سهو کاری کرده ام (در آن همکاری های ماجرای "انقلاب فرهنگی") آموزش میخوانم. به هر حال این انتقاد کار خوبی است و خدا پدرش را بیامرزد. منتها این آقای سروش با جدانی دین از دولت به آن صورتی که ما می فهمیم و مردم می فهمند مخالف است. [آقای سروش] حکومت مذهبی را نمی خواهد ولی یک جامعه دیندار را میخواهد. این هم یک قدم بجلوست؛ ولی خیلی اشکالات هست. خیلی از ما هانی که (میگویم "ماها") تا روشن شود که در بین چپ ها هم میخوانم این را بگویم) بعضی هایشان حرف هانی میزنند که در مخالفت شان با استبداد کنونی خیلی عالی است و درست میگویند ولی آنجا که میبایند خودشان سیستمی را درست بکنند سیستم هانی را پیشنهاد میکنند که ممکن است خطر ناک باشد. بنا بر این من نظرم اینست که در عین حال که با استبداد موجود می جنگیم هیچ

فراموش نکنیم که انواع و اقسام استبدادها هست. آن بت عیار به هر شکل در آید. اینطوری نیست که صورت واحد باشد، مثلاً ولایت فقیه باشد که دین از دولت جدا شود مشکل حل خواهد شد. نه؛ ممکن است حل نشود. در بقل گوشمان - ترکیه - تحت عنوان جدانی دین از دولت هشتاد سال استبداد حاکم است. انصافاً دولت ترکیه در بین کشورهای که اکثریت مسلمان دارند تنها کشوری است که رسماً جدایی دین از دولت را در قانون اساسی اش گنجانده است. و حتی از سکولاریسم نرمال آنگلو ساکسون ها هم فراتر است و یک نوع لائسیسم خیلی خشنی است. ترکیه این [جدایی دین از دولت] را دارد ولی با این عنوان حتی می بینید که استبداد بوجود آورده اند.

برگردم به آن نکته ای که شما مطرح کردید. فکر میکنم هر کس که برود آنجا (بالا) اینها را خواهد کرد. مردم بایستی حساب پس بخواهند؛ مردم بتوانند [حکومتگران را] پایین بکشند. کسی را که میفرستیم بالا باید بفکر پایین کشیدنش هم باشیم. یک سیستمی درست بکنیم که بشود از حکومتگران حساب خواست و اگر نتوانستیم، پایین شان بکشیم. این کار گفتنش خیلی آسان است ولی انجام دادنش در سیستم های غیر دموکراتیک مشکل است. بنا بر این باید بفکر آن (سیستم) باشیم. در جامعه ما هم که سنت دموکراتیک ضعیف است، نه اینکه جامعه ما ضد استبدادی نیست، واقعیت اینست که مردم ایران هم مثل مردم جاهای دیگر تشنه دموکراسی و آزادی هستند. منتها سیستم سیاسی که درست میشود آن سیستم سیاسی - مخصوصاً در یک کشوری که امکانات وسیعی دارد از لحاظ اینکه دولت از حسابرسی مردم مستقل باشد - بلاین میشود بر جان ما. من یادم هست یک آقای بود بنام سناتور لسانی که یک کتابی نوشت بنام "طلای سیاه یا بلای ایران" که آنموقع من جوان بودم آنرا خواندم. واقعیت اینست که این ماجرای درآمد نفت خودش به دولت ها امکان میدهد که یک عده ای از خود مردم را رشوه بدهند و "چیز خور" کنند. در دولت های رانتیر یک چنین پدیده ای هست. (با خنده) البته نباید نفت را ملامت بکنیم، بایستی خودمان را ملامت بکنیم. نفت میتواند برای مردم برکتی باشد. منتها میخوانم بگویم که شرایط مساعد و نامساعد برای دیکتاتوری ها هم هست. این را اگر توجه کنیم خیلی از مسایل با روشنی بیشتری مطرح میشوند و با آنها میشود جلو رفت.

رحیمی: آقای شالگونی میخواستیم بپرسم که تاثیر این نامه ها و این اعتراض ها چقدر است؟

محمد رضا شالگونی: من فکر میکنم قطعاً تأثیرات عمیقی دارند. مثلاً همین آقای سروش. من آدمی هستم که با نظرات سروش مخالفم. مخصوصاً با آن حقه بازی هانی که میکرده که به یک نحوی از سرکوب دانشگاه دفاع میکرد و تا این اواخر هم دفاع میکرد و حالا نمیدانم آن آموزش خواستش بمعنای اینست که دیگر دفاع نمی کند یا نه. چون میگفت که دانشگاه را چپ ها و کمونیستها بسته بودند و امام خمینی برای اینکه دانشگاه را از چنگ این دیکتاتوری در بیاورد این کار را کرد. اگر یادتان باشد از این حرفها میزد. ولی حالا علیرغم همه اینها وقتی میگوید که؛ این حکومت ستر عورت شده - (با خنده) به زبان عامیانه بگویم شلوارش پایین کشیده شده و همه جایش بیرون است و مردم می بینند - در واقع خیلی تأثیر دارد. وقتی خاتمی قاطع می گوید که؛ اینها (رژیم) زور میگویند و اینها ربطی به اسلام ندارد، وقتی آقای منتظری می گوید که؛ این سیستم نه اسلامی است نه جمهوری، وقتی موسوی بیانیه شماره 11 را میدهد که در واقع مردم را طرفدارانش را (هر چه بگویند او در واقع مردم را میگوید) دعوت به مقاومت علیه استبداد موجود میکند و بی آنکه اسم ببرد مسلم است که ولی فقیه را هم مد نظر دارد؛ خب اینها اثرات مهمی دارند.

یک عده ای هستند که اصلاح طلب هستند و شاید هم اصلاح طلب از مادر زاده شده اند و خیلی هم افتخار میکنند که اصلاح طلب هستند. - با این اصلاح طلب ها باید در جانی یک صحبتی کرد - خیلی از آن فضیلتی درست کرده اند و فکر میکنند که آخرین کلام سیاست را بدست آورده اند. و حتی وقتی میخواند حکومتی را براندازند چند تا فحش به انقلاب و بر اندازی میدهند. ولی توجه داشته باشیم که اگر اینها را کنار بگذاریم، همین اصلاح طلبان حکومتی که در داخل این سیستم بوده اند، خودشان مسلمان هستند ، و حتی خیلی هایشان نمی گویند که ولایت فقیه را قبول نداریم و بعضی هایشان ولایت فقیه را هم قبول دارند. مثلاً موسوی یا کروبی تا کنون نگفته اند که ولایت فقیه را قبول ندارند. ممکن است بطور ضمنی ازش استنباط

کرد که ولی فقیه را دیگر قبول ندارند ولی ولایت فقیه را رد نکردند. یعنی وقتی از قانون اساسی دفاع میکنند از ولایت فقیه هم دفاع میکنند. منتها در داخل اینها یک چنین چیز هایی اتفاق می افتد. واقعیت اینست که اولاً خود اینها (اصلاح طلبان) نیروی هستند که به هر حال در داخل نظام نفوذی دارند، در نهاد های موجود نفوذی دارند، و از این امکانات مدتها میتوانند استفاده بکنند. این نکته مهمی است. بنا براین جنگی که آنها با رژیم دارند میتوانند برای ما هم مفید باشد. ما نباید خواستار این باشیم که در بالا یکپارچگی بوجود بیاید. من می بینم بعضی از انقلابیون از فرط انقلابیگری - ممکن است واقعاً صمیمانه هم باشد - به آنجا می افتند که میخواهند همه آنها را در یک طرف، لشکر یزید نگه دارند و این طرف هم لشکر حسین. و بعد هم یک جنگی اتفاق بیفتد بین حق و باطل. واقعیت این است که در سیاست اینطور اتفاق نمی افتد و معمولاً تو در تو است. بنا بر این خیلی مهم است که شکاف در داخل حکومت فرصتی به مردم میدهد که مبارزاتشان را پیش ببرند. حرفهای ما و حرفهای اکثریت قاطع مردم حرفهای موسوی یا کروی نیست. اگر علی خامنه ای بیفتد، نه ولی فقیه بلکه ولایت فقیه از بین خواهد رفت. اگر ولایت فقیه از بین برود، جمهوری اسلامی یقانی نخواهد داشت. اگر تعادل [رژیم] بهم بخورد بعد است که اصلاح طلبان حکومت اسلامی بر جا بمانند. این بنظر امکانش خیلی خیلی ضعیف است. بنا بر این در این درگیری ها که بین اینها (رژیم) هست، مردم در داخل ایران استفاده میکنند و این خیلی عالی است. نه اینکه خودمان را محدود کنیم به حرفهای اینها و زیر پرچم اینها باشیم. این ها بحث های دیگری هستند. اصلاح طلبان در مجموع در سر خورده کردن هرچه بیشتر بخش های مردم که بنحوی از انحاء موجودیت نظام را همچنان می پذیرفتند یا نسبت به آن توهم داشتند نقش دارند. و این مثل دینامیتی است که بگذارید و تمام بنا را منفجر کنید. از طرف دیگر خود این امکانات وسیله ای را بوجود می آورد که رژیم هر چه بیشتر به راهبانی متوسل بشود که آنرا آسیب پذیرتر بکند. واقعیت اینست که رژیم حالا در سطح داخلی و بین المللی بشدت آسیب پذیرتر شده است. حرفهای که احمدی نژاد یا خامنه ای میزند مکتب است در کوتاه مدت خودشان را بتوانند اینور و آنور تثبیت بکنند، منتها در یک مقیاس بزرگتر تردیدی نیست که اوضاع خراب است. من حرفهای آقای سروش را درست میدانم که میگوید: "ما افتادن حکومت را خواهیم دید." و این را به خودش و دیگران بشارت میدهد. البته من با آن قاطعیت نمی توانم بگویم و شاید آقای سروش هم بصورت زمانی نمی گوید ولی به هر حال میگوید که [سقوط رژیم] نزدیک است و خواهیم دید. اما من یک چیز را میدانم و آن عبارت از این است که جمهوری اسلامی بشدت تضعیف شده و تناقضاتش بیشتر شده است. همین الان کسانی قوی شده اند که ناگزیر شده اند به یک امام زمانی متوسل شوند و خودشان را به او وصل کنند. و اینها به اصطحاک با بدنه روحانیت و مراجع تقلید می انجامد. چرا که خواه ناخواه روحانیت را حساس میکند که اینها میخواهند از بالای سر آنها کسانی را داشته باشند که یک سلسله کارهایی بکنند. می بینید که نگرانی آنها این است.

بنا بر این من در مجموع فکر میکنم این افشاگری ها از طرف اصلاح طلبان حکومتی بسیار بسیار مفید است. بگذارید افشاگری بکنند. و نباید اینطور هم فکر کنیم که اگر آقای منتظری یک فتوای بدهد مردم یکدفعه به خیابان میریزند. اصلاً اینطور نیست که مردم با هر فتوایی هر جانی که داده شد به خیابان بریزند. مخصوصاً در ایران که از همه کشورهایانی که اعتقادات اسلامی دارند اثر فتوا کمتر است. چرا که حکومت، دین را بی اعتبار تر کرده است. امام زمان بی اعتبار تر شده است و مردم خیلی هایشان به این چیزها میخندند. واقعیت اینست که اکثریتی که به این حرفها می خندند خودشان مسلمان هستند.

ایران و اصلاح طلبان همسویی هائی دارند. مردم میخواهند از این فرصت استفاده بکنند و مطالبات خودشان را که قدیمی تر از این حرفهاست مطرح بکنند. و آنها (اصلاح طلبان) هم از ترس جانشان به مردم پناهنده شده اند. وقتی که خاتمی آمدی آنطور محکم میاید صحبت میکند، وقتی که کروی حرفهایی در باره جنایات و تجاوزات جنسی به زندانیان را میزند، میدانید این یعنی چه؟ یعنی اینکه آبروی رژیم را در سطح توده ای برده است. کروی معلوم است که یکی از مدافعان ولایت فقیه بوده و هست و بنا بر این حسابش از ما جداست. ولی باید آزش ممنون بود و اینکاری را که کرده بنفع ما بوده است. آقای موسوی این بیانیه ای که داده و مردم را به مقاومت دعوت کرده - نشان میدهد که خودش هم پیش بینی میکند که دستگیرش کنند. بنظر باید آزش خوشحال بود و استقبال کرد. هر چند که ما نباید زیر پرچم آنها برویم و مردم باید راه خودشان را بروند. جالب اینجاست که بیانیه موسوی بنظر هشیارانه است و یکنوعی این را متوجه شده که جریان هائی خواهند بود که یکسان نیستند. بنظر من باید به این نکات توجه کرد. اینکه پیش از حد انقلابی باشیم که در هر فرصتی بخواهیم چیزی خلص و خلص را، آن چیزی را که خودمان میخواهیم که اصلاً جمهوری اسلامی را براندازیم و دین از دولت جدا بشود. [درست نیست]. البته اینها همه اش حق است و برایش جنگیده ایم و باید بجنگیم و خواهیم هم جنگید و به این سادگی ها هم بدست نخواهد آمد - فالوده نیست که بدهند بلا فاصله بخوریم - و باید برایش بجنگیم.

در هر حال فکر میکنم همه این افشاگری ها مثبت است. **رحیمی:** آقای شالگونی اشاره فرمودید به احتمال دستگیری موسوی و کروی که احتمال بالایی هم هست. در این شرایط می بینید که نوری زاده، مخملباف و سازگارا به نوعی دارند جانشینی پیشه می کنند که اگر آنها را گرفتند اینها از خارج رهبری "جنبش سبز" را بدست بگیرند. نظرتان در این مورد چیه؟

محمد رضا شالگونی: اولاً که جنبش سبز جنبشی است که قاعداً در ایران می تواند معنا داشته باشد. جنبش سبز در خارج کشور نمیتواند دوام داشته باشد. کار بدست مثلاً نوری زاده و سازگارا بیفتد دیگر اوایل است. آنها که پرونده هایشان روشن است. بدبخت مخملباف هم خودش را قاطی سیاست کرده و گاهی حرفهایی میزند که خودش هم معنایش را نمی فهمد. به عنوان هنرمند برادر من سرچایت بنشین. منظورم این نیست که هنرمندان نباید در سیاست مداخله کنند. مخملباف وقتی اشاره می کند به مداخله قدرتهای خارجی، این معلوم است که یاوه می گوید. بنابراین از اینجا کسی نمی تواند قیومیت بدست بیاورد. خود کله پاچه اصلاح طلبان روی هواست تا چه رسد که کسانی هم جانشین آنان شوند. اصلاً باید وضعیت را در نظر بگیرید. در داخل خود ایران (حالا در خارج که اوایل است. در خارج که کسی از حکومت اسلامی نمی ترسد.) علت اینکه مردم از اصلاح طلبی و شعارهای آنها استفاده می کنند و ظاهراً سبزه قدرت دارند، علتش چیست؟ علتش این است که مردم می بینند که از حد معینی شعارها فراتر برود سرکوب خشن تر خواهد بود. بنابراین از وسیله هایی استفاده میکنند. همین حالا آنها چیزهایی را موقوف کردند و بستند. مثلاً در ضریح خمینی باید شب احیا سخنرانی میشد؛ بستند. در مصلاهی خمینی بایستی نماز عید را بجای می آوردند، آن را به دانشگاه تهران آوردند. در قم شبهای احیا نگذاشتند بعضی از آخوندها سخنرانی کنند، چرا که نگرانند. حالا روز قدس را دارند تدارک می بینند که فقط در باره فلسطین صحبت کنند. در باره ایران نباید شعار داده شود. احتمالاً چون کروی میگوید که روز قدس همدیگر را خواهیم دید و ملاقات خواهیم کرد [علت] این هم هست. ولی واقعیت این است که رژیم از اوضاع می ترسد. بنابراین است که حالا در ایران یک حکومت نظامی کامل وجود دارد و این از ترس است.

اگر موسوی و کروی را بگیرند که بنظر من تمام قران نشان میدهد که خواهند گرفت، از ترسشان است [با اینکه] میدانند که ضرر خواهند کرد. اگر حرفهای خود خامنه ای را بشنوید، دو پهلو حرف میزند. برای چه؟ برای این است که اولاً جناح تمامیت خواه غیر اصلاح طلب را با هم متحد کند که اختلافات در داخلشان مشتعل نشود. و بنظر من میرسد که کم کم متحد هم میکند. مردم بیرون از نظام از این [اختلافات] استفاده خواهند کرد بنابراین میخواهند کج دار و مریز طی کنند.

در یک کلام آن چیزی که اصلاح طلبان و پرچم اصلاح طلبان را در داخل همچنان نگهداشته است، خود سرکوب حکومتی است. اگر در خارج از کشور سرکوب نباشد که نیست، مردم دلیل ندارد که مدت‌های طولانی مثلاً چندین ماه بدنبال اصلاح طلبان باشند. اصلاح طلبان با سبزه‌ها هستند که باید به دیگران پناه ببرند. همانطور که در داخل هم موسوی این را می‌پذیرد. بنظرم در بیانیه موسوی هم هست. اصلاح طلبان ناگزیرند که به مردم پناه ببرند. به حرکت‌های مردم، به مطالبات مردم، به دانشجویان و زنها پناه ببرند. در بیانیه به ملیتها که زبانشان را نمی‌توانند حرف بزنند اشاره میشود، به آزادی‌های پایه‌ای که اصلاً با آن مخالف بودند و به شرط اسلام و در چهارچوب قانون اساسی آن را می‌پذیرفتند، اشاره می‌کنند. چرا که می‌خواهند به مردم پناهنده شوند. ولی در خارج کشور چیزی به آقای نوری زاده و سازگرا نمی‌رسد. در داخل کشور هم اینها را بگیرند واقعیت این است که پرچم اصلاح طلبی یک مدتی همچنان خواهد بود. اصلاح طلبی مرده است. اصلاح طلبان فعالند ولی اصلاح طلبی مرده است. چرا که آنها شعارهایی را ناگزیرند بدهند که اصلاح طلبی را به خطر می‌اندازد. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. بنابراین من هیچ نگران این نیستم که دیگران چطور میشوند. حالا مهمترین مسئله این است که جنبش توده‌ای اعتراضی مردم که دیگر اصلاً بحث انتخابات نیست بلکه علیه موجودیت سیستم است یا لاقلاً دیگر تحت پوشش علنی علیه دیکتاتور حاکم که آقای خامنه‌ای باشد، جلو می‌رود به نظر من خیلی درخشان است اگر بتواند تداوم پیدا کند و اگر بتواند توده‌ای شود. اگر فرصتها و مناسبت‌هایی را استفاده کند و مردم در کنار آن نتوانند خواسته‌های مختلفشان را بتوانند مطرح کنند و خواسته‌های پایه‌ای آنها را بنظر من خیلی جلو خواهد رفت و کسی هم وارث نخواهد شد. اگر جنبش ادامه پیدا کند مردم بیشتر روی پای خودشان خواهند ایستاد و خودشان را بیشتر متشکل خواهند کرد. هر عده‌ای که خودشان متشکل شوند و روی پای خودشان بایستند، راحت نمی‌شود آنها را بصورت گله به زیر یک پرچم برد. این نکته مهمی است، ما باید خواهان تداوم این جنبش اعتراضی و توده‌ای شدن آن باشیم. این کلید همه مسائل است در لحظه کنونی. ببینید تاکتیک ما به زمان و مکان ارتباط دارد. در خارج کشور ما این مسئله را نداریم. دلیلی هم ندارد در خارج از کشور علیه اصلاح طلبان فحش بدهید، نه، فعلاً بحث آنها نیست. باید علیه خامنه‌ای و احمدی نژاد باشیم. نه اینکه از آنها انتقاد نکنیم ولی سمت ضربه‌ها ما آنها نیستند. حکومت است و دوره اینها هم تمام میشود. بنابراین نگران این نباشیم و از این فرصت هم که پیش آمده استفاده کنیم. از جمله در داخل کشور واقعیت عبارت از این است که هرچه که جلوتر برویم این سازمانی یابی بیشتر خواهد شد. جنبش ادامه پیدا میکند و سازمان‌یابی بیشتر خواهد شد. آنها که در اعتصاب‌ها، حرکتها و تظاهرات شرکت می‌کنند روز اول سازماندهی و ارتباطات با روز دوم فرق دارد. هفته اول با هفته دوم یک عالم فرق دارد. از نظر جامعه‌شناسی سیاسی یک عالم مطالعه شده است که ما اگر بتوانیم این جنبش را تداوم بدهیم جنبش مردم آگاهانه‌تر و سازمان یافته‌تر می‌تواند پیش برونند. در حرکت امکانات توده‌ای شدن هم بیشتر خواهد شد. توده‌ای شدن اینطور نیست که با یک سوت زدن صورت بگیرد. من از این لحاظ خیلی خوش بین هستم و فکر می‌کنم ما باید به اصل مسئله، به جنبش اعتراضی مردم امید ببندیم و به آن متوسل شویم. با دستکش سفید نمی‌شود انقلاب کرد و با رژیم استبدادی درگیر شد. ناگزیر جریانهای مختلف می‌آیند و می‌روند. ولی آن چیزی که هست مردم باید وسیعتر در جنبش شرکت کنند مخصوصاً با خواسته‌های مطالباتی خودشان. ما باید این را بخواهیم. بعضی وقتها ممکن است خواسته‌های سیاسی بکنند و خواسته‌هایی که فراتر می‌رود، زود سرکوب میشود. جنبش‌های مطالباتی که حالا به شکل بسیار نیرومندی وجود دارد از کارگران و زنان گرفته تا جوانان، ملیتها و دانشجویان و غیره، زمین را خوب شخم می‌زند و آماده میکند برای حرکت‌های بزرگتر. این جنبش مطالباتی میتواند هم تقویت کند جنبش اعتراضی سیاسی را و هم می‌تواند محتوای آن را نه از لحاظ ظاهر و شعارها، بلکه از لحاظ سازمان‌یابی و عمق دادن به حرکت محکم‌تر بکند. من تمام حرفم این است که باید به آنجا متوسل شویم. و از این وارثان بی‌وارث هم نباید بترسیم که نوری زاده‌ها و سازگاراها هر کاری بکنند به جایی نمی‌رسند و فعلاً در چنین چشم اندازی نیستیم.

رحیمی: برای حضور گسترده مردم در صحنه باید یک عواملی بوجود بیاید. با توجه به عملکرد قوه قضائیه و نیروهای انتظامی دیدیم که به مرور مردم برای حفظ جان خودشان هم که شد کمتر در خیابان ظاهر شدند. با توجه به تغییراتی که در قوه قضائیه بوجود آمد، می‌بینیم که امروز اینها هم بهتر از قبلی‌ها نیستند و با توجه به روز قدس که در پیش است و همه امید بستند فکر میکنند که چه پیش خواهد آمد؟

محمد رضا شالگونی: من فکر میکنم که سرکوب خشن تری در پیش خواهند گرفت. معلوم است که در اینجا و آنجا و هر جا که حرکت‌های سیاسی صریحی روی بدهد، خشن‌تر برخورد خواهند کرد. چرا که بشدت از حرکت‌های سیاسی می‌ترسند. ولی اگر جنبش اعتراضی مردم با استفاده از فرصتها، با استفاده از شیوه‌هایی که اکثریت فعالان و حتی اکثریت مردم بتوانند در آن بنحوی شرکت کنند، اگر پیش برود، بنظرم رژیم عاجز میشود. می‌دانید که بعضی از آنها خودشان می‌گویند و حرف درستی هم هست، این یک انقلاب نیست. حتی در خارج کشور هم بعضی از تحلیلگران غیر ایرانی می‌گویند که این یک جنبش اعتراضی در داخل سیستم است. یا بعضی می‌گویند که جنبش مدنی است و گویا جنبش مدنی را در مقابل جنبش براندازی قرار می‌دهند. هر جنبش براندازی اول از اینطور چیزها شروع میشود؛ نگران نباید بود. مطالعه همه جنبش‌ها این را نشان می‌دهد. مسئله عبارت از این است که وقتی جنبش‌ها یا بگیرد، پیش خواهد رفت. تردیدی نیست که سرکوب‌های خشنی در پیش است. در این مسئله خوش خیالی نباید کرد. همان که گفتید که هیئت قضائی جدید بهتر نیست، می‌خواهم بگویم که اینها احتمالاً از آنها (قبلی) بدتر خواهند بود. چرا که اینها بطور ویژه اصلاً آمدند که اینکار (سرکوب) را کنند. وقتی خود خامنه‌ای می‌گوید که اصل مسئله این است که "هتک حرمت نظام" شده است، و اینکه پیش از صد نفر کشته شده که مشخصات بیش از هفتاد نفر داده شده است، و اینها انکار میکنند این ماجرا به جایی نمی‌رسد. با سابقه قتل‌های زنجیره‌ای که داشتیم، از طریق مقامات هجوقت به جایی نخواهد رسید. ممکن است که کروی فکر کند که از اینجا به جایی خواهد رسید. اعتراضات آقای کروی خیلی عالی است. ولی شاید هنوز هم به نظام توهم دارد. خیلی خوب است که اعتراض میکند ولی اینکه فکر می‌کند یک جایی به این مسائل رسیدگی خواهد شد، چنین رسیدگی نخواهد بود. مثل وقتی که آدم آفتاب را می‌بیند و بگوید این آفتاب است و تردیدی در آن نکند، این مسئله روشن است. من اصلاً تردیدی ندارم که در این رژیم هیچ جنبشگری محاکمه نخواهد شد و اگر بطور صوری 2-3 پاسدار و پاسبان بیچاره‌ای را بیاروند تحت عنوانی، مثل سعید امامی سر به نیست کنند؛ سیستم تغییر نخواهد کرد. آن همچنان خواهد بود و در آینده و در جریانی که پیش روی ماست، خشن‌تر هم خواهد شد. ممکن نیست که مردم علیه یک رژیم استبدادی برخیزند و حکومت خشن‌تر نشود، تندتر نشود. این بدیهی است. اصل مسئله این است که خشونت بیشتر خواهد شد. چون رژیم خودش را در خطر می‌بیند. ولی مسئله کلیدی این است که آیا خشونت پیروز خواهد شد. بنظر من نه. چنین چیزی نیست. بایستی این را دانست که همه مردم را نمیشود سرکوب کرد مخصوصاً اگر حرکت ابعاد توده‌ای داشته باشد. هیچ حکومتی حتی قهارترین حکومتها هم سعی می‌کنند که اکثریت مردم را خاموش نگه دارند و یک اقلیتی را سرکوب کنند. نباید غفلت کرد و این کار کار اصلاح طلبان نیست. این کار آنهاست که آزادی می‌خواهند مخصوصاً جریانه‌ها و کسانی که دلشان برای زحمتکشان می‌سوزد. می‌بینید که این دولت یک دولت نفتی است و میتواند اکثریت زحمتکش را مدتی با رشوه دادن به این و آن خفه کند. البته به اکثریت زحمتکش نمیشود رشوه داد. همانطور که در انتخابات سبب زمینی مجانی تقسیم می‌کردند یا سود سهام عدالت پخش می‌کردند، می‌توانند از این کارها بکنند. می‌توانند اتحادیه‌های کارگری را بشدت سرکوب کنند و حتی فعالین را بکشند ولی به بعضی از کارگران انعام بدهند. ما باید این هشیاری را داشته باشیم و تاکید می‌کنم که این کار اصلاح طلبان نیست. آنها در مسیر خاصی پیش می‌روند و با منطق خاصی پیش می‌روند. نباید گذاشت نان و آزادی از هم جدا بشود. اکثریت مردم را نباید بگذاریم خاموش بمانند. البته خاموش نیستند. وضعیت طوری است که آنها دارند شورش میکنند. اگر این شورش بتواند اتفاق بیفتد آن وقت است که آزادی با همه امکانات و ظرفیتش به صدا در خواهد آمد و تمام

کشور را خواهد پوشاند. در این نباید تردید داشت. مسئله کلیدی این است که نباید بگذاریم این اتفاق بیفتد که نان و آزادی از هم جدا بشود. و بایستی دعا کرد که دولتها خارجی به کمک رژیم نیابند. اگر خطر خارجی نباشد که یک عده ای از مردم را با این استدلال که کشور در خطر است، ساکت نگهدارند، اگر تھی دستار را نتوانند ساکت نگهدارند که بگویند ما طرفدار آزادی هستیم و اینها طبقه متوسط و سیرها و سیر خورده ها هستند، اگر حرکتی نکنیم که حرکت مردم تکه پاره شود، بنظر من حرکت موفقیت آمیز خواهد بود.

رحیمی: آقای شالگونی امروز (20 شهریور) خامنه ای نماز جمعه را برگزار می کند و هنوز خبرهایش بطور کامل روی خبرگزاریها نیامده است. ولی رادیو فردا می گوید که آقای خامنه ای در روز کشته شدن امام علی خطبه خود را با سلوک و رفتارهای سیاسی او آغاز کرد اول ملاطفت و بعد داغ، اول صبر تا حد ممکن بعد تنبیه، اول استدلال و بعد کور کردن چشم فتنه. این ملاطفت و این صبر و استدلال تا حالا کجا بوده است؟

محمد رضا شالگونی: اول بگویم که این را قشنگ چیده اند. من در دو سه روز اخیر گاهگاه به تلویزیون جمهوری اسلامی نگاه می کردم. واقعیت این است که همه چیز را چیده اند که بگویند که حتی کشته شدن علی بدست منافقین ناشی از این بود که یک عده ای بنام اسلام آمدند و وصل شدند. اصلاح طلبان حکومتی و خاتمی و موسوی و کروبی را حالا به این ملجم وصل کرده اند. الان من نمیدانم در نماز جمعه که حالا شروع شده یا دارد پایان می گیرد، چه خواهد گفت. ولی قطعاً میدانم که دارد مقدمه می چینی که ما ملاطفت کردیم اهل تقوا هستیم، علوی هستیم، همه این مقدمات برای سرکوبیها بیشتر است. اینکه اصلاً خود این بابا آمد که امروز نماز جمعه را بخواند، مقدمه چینی برای کند کاری هایی است که بالا خواهد آمد. نباید تردیدی در این داشت که اینها همه کاری را با نام خدا می کنند. وقتی خون مردم را می ریزند، وقتی به دختران معصوم تجاوز می کنند، وقتی به پسران جوان تجاوز می کنند، آن هم در حکومت اسلامی که حکم لواط آنچنان وحشتناک است که از آن صحبت میکنند؛ ولی خودشان از کارها میکنند و همه را بنام خدا میکنند. توجه داشته باشید که هیچ حکومت دینی نیست که یعنی حکومتی که بنام دین حکومت میکند، نیست که بنام خدا سرکوب نکند. نمی خواهد بگویم همه دینها اینطور است و همه معتقدان به ادیان را با یک چوب برانم. چون یک عده اعتقاداتی دارند و آدمهای خوبی هم هستند. ولی حکومت وقتی دینی باشد هر سرکوبی را بنام خدا می کند. اینها وصلند که عرش خدا و آقای خامنه ای مستقیماً با خود خدا ارتباط دارد. به امام زمان حساب پس میدهد. امام زمان حالا کجاست، خدا می داند. بنابراین ما موجودات دو پا هستیم، ما آیات شیطانی هستیم و آنها آیت الله و آیت خدا هستند. اصلاً خود این تقسیم بندی، تقسیم بندی وحشتناکی است. حکومت دینی همین، یعنی هر جنایتی را بکنی و بعد قربانیان جنایت را از ازناب و دنبالچه های شیطان بدانی. حکومت دینی جز این معنی ندارد. و همان حرف معروف خمینی که گفت: " جمهوری اسلامی تا به حال حتی یک انسان را هم نکشته است آنهايي که کشته شده اند سبع بودند. جانوران درنده بودند." حکومت دینی یعنی این. سرکوب در حکومتهای دینی و غیر دینی فرقی این است که در آنجا عریان معلوم می شود که سرکوب است ولی اینجا خدا است که سرکوب می کند ، امام است که سرکوب می کند، عرش است که با بارگاه ولی فقیه ارتباط دارد. اینها پدیده ای هست که باید در هر حکومت دینی باشد. حتی فراتر از این می خواهد بگویم در دولتهایی که ایدئولوژیک هستند و بر ساختار خاصی استوار هستند که برای اینکه مردم را مثل گله به سمتی هدایت کنند اساساً اینطور هستند. من چون کمونیست هستم دارم این را حتی می گویم که بنام پرولتاریا می توانند خود پرولتاریا را سرکوب کنند و بگویند که خواست پرولتاریا بود. این شدنی است؛ حکومت دینی که اوایلا است.

رحیمی: فکر می کنید که در روز قدس مردم واقعا به خیابان بریزند؟

محمد رضا شالگونی: نمی دانم. من فکر می کنم که اینها با تدارک پیش خواهند آمد. من یادم هست که در جریان دهمین سالگرد 18 تیر من خودم فکر نمی کردم که اینقدر وسیع باشد. یعنی بد بین تر بودم. ولی دیدم که مردم یک ظرفیت حرکت خیلی بیشتر از آن که فکر می کردم ، نشان دادند. من همچنان مشکوکم که آیا رژیم اینقدر

نخواهد توانست کنترل کند . من خیلی خوش بین نیستم. آنها سعی خواهند کرد که خیلی خشن برخورد کنند و دستگیریهای وسیعی اتفاق بیفتد. فکر نمی کنم که ظرفیت های مردم در این نوع چیزها باید سوزاند. یعنی حرکتی سیاسی خیلی تند ممکن است به دستگیریهای وسیعی منتهی شود. دستگیری وسیع جوانان و فعالانی که هر یک از آنها یک تشکیلات هستند، یک آینده هستند و می توانند یک جنبش را تداوم بدهند، نباید همینطور بی حساب و کتاب هدر بروند، خونشان ریخته شود، یا از میدان خارج شوند. من خوش بین نیستم و فکر می کنم که سرکوب می کنند. منتها همانطور که پیش بینی می کردم من قبلاً هم بدبین بودم ولی ظرفیت جنبش بیشتر از اینها هست. در هر حال یک انقلابی چه می خواهد، یک مبارز، یک مخالف استبداد چه می خواهد. [میخواهد] مردم هرچه وسیعتر بریزند و هرچه سریعتر علیه استبداد بلند شوند و هر چه می خواهند بگویند. منتها این که آیا خواهند توانست یا نه، من راستش شرط بندی ندارم. ترجیح می دهم اشتباه بکنم تا اینکه یک حرفهای بی ربطی بزنم که ممکن است عواقب داشته باشد.

رحیمی: ولی یقیناً اگر اینبار مردم بصورت گسترده ای به خیابان بیایند با توجه به اینکه خودشان عواقب این حرکت را می دانند می شود گفت که اینبار استارت سرنگونی زده می شود؟

محمد رضا شالگونی: من فکر می کنم که اگر مردم وسیعتر بیایند اینها نمی توانند هیچ کاری بکنند بخصوص وقتی که حرکات اعتراضی وسیع باشد. من فکر می کنم که استارت زده شده ولی آن استارتی که یک دفعه سرنگونی باشد فکر نمی کنم اینطوری باشد که یک خط مستقیم جلو برود. ما با فراز و فرودها و زیگزاگ و عقب نشینی های بزرگ و پیشرویهایی گاه بظنی و خیلی کند روبرو خواهیم بود، چون نظام هنوز فرو نریخته است. تا جایی برویم که در داخلشان تناقضات وسیعتر شود، فاصله داریم. بنابراین من فکر می کنم که پیش بینی های خوش بینانه می تواند به سرخوردگی های بعدی منجر شود. راه دشواری در پیش داریم. سربلایی واقعا نفس گیری را حالا جنبش میروند. منتها تردیدی نباید داشت که جنبش استارتش زده شده است. منتها راه دشواری در پیش است. من فکر نمی کنم که به خط مستقیم جلو خواهیم رفت، ولی رژیم از هر جهت در وضعیت بدی است.

رحیمی: بسیار سپاسگزارم از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده با این امید که روز بروز بسوی آزادی و استقرار دموکراسی در کشور پیش برویم.

محمد رضا شالگونی: حتماً اینطوری خواهد شد. من هم این امید و یقین را دارم. بیداری بزرگ مردم ایران شروع شده است. البته بیداری که شروع شده بود اما در مقیاسی که حالا شروع شده است با قیبل خیلی فرق دارد و خیلی وسیع است. مخصوصاً مسئله کلیدی این است که نسل جوان هاله ای را که باید در داخل سیستم بچنگد را کنار گذاشته یا می گذارد. [اکنون] راههای اصلاح طلبی بسته شده و راه سرنگونی گشوده شده است. و امید بزرگ من این است.

حکام ۸ دانشجوی دانشگاه بابل: حبس تعزیری،

حبس تعلیقی و محرومیت از تحصیل

دادگاه شهر بابل برای ۸ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل به اتهام حضور در تجمعات پس از انتخابات و اقدام علیه امنیت ملی احکام زندان و محرومیت از تحصیل صادر کرد. به گزارش خبرنگارهای امیرکبیر، علی مجتهدزاده، وکیل این دانشجویان، احکام صادره را سنگین و ناعادلانه خواند و تصریح کرد که اتهاماتی مانند ارتباط با منافقین، در احکام مطرح شده که در کيفرخواست مطرح نشده بود و در نتیجه دانشجویان و وکلای آنها فرصت دفاع از خود را نداشتند. ایمان صدیقی، یکی از این دانشجویان، حکم خود را ناعادلانه خواند و گفت: بر مبنای اصل ۲۷ قانون اساسی شرکت در راهپیمایی حق طبیعی ما بود و جرم محسوب نمی شود. خبرنگارهای امیرکبیر در ادامه می افزاید، با وجود محاکمه دانشجویان و صدور احکام سنگین هیچ برخورد و پیگیری در رابطه با مهاجمین و نیروهای انصار حزب الله که به خوابگاه دانشجویان نوشیروانی بابل حمله کرده و خساراتی را به بار آوردند، صورت نگرفته است. رادیوآلمان ۲۵ شهریور ۱۳۸۸

پرده ها بیش از پیش، فرو می افتند!

احمد نوین

" اعتلای مبارزات مردم حق طلب، گسترش خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه، بهم پیوستن جویبارهای مبارزاتی و پدیداری رود خروشان مبارزات سراسری و پیگیری مردمان استعمار شده و لگدمال شده و سازماندهی این مبارزات در سطح کشوری، و جلب همبستگی بین المللی به حق مردم ایران در تعیین سرنوشتشان، میتواند نظام جهل و جنایت حاکم بر کشور ما را به گورستان تاریخ روانه نماید."

دستگاه عریض و طویل ولایت فقیه در طول سه ماهه گذشته در مقابله با اعتراضات توده حق طلب، برای حفظ اقتدار شخص ولی فقیه در ذهنیت مردم، از هیچ درنده خونی خودداری ننموده است.

اما، تداوم مبارزه و مقاومت مردم بجان آمده در مقابل سرکوبها و اجحافات حاکمیت، نشان میدهد که در این نبرد سرنوشت ساز، توده های ناراضی تسلیم نشده و دستگاههای سرکوب رژیم قادر نشده است آب رفته را به جوی بازگرداند.

اصلاح طلبان دولتی نیز با تشدید شکاف مابین آنها و دستگاه ولایت فقیه - با تکیه بر نیروهایشان در سیستم حکومتی و با توجه به مقاومت توده مردم در مقابل فشارهای دستگاه ولایتی و شخص ولی فقیه، که حالتی انفجاری در جامعه بوجود آورده است، به مقاومت خود ادامه میدهند. اصلاح طلبان ضمناً آگاهند که در صورت عقب نشینی، نه تنها در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بازنده خواهند بود، بلکه احتمالاً آزادی و جانشان نیز میتواند بخطر افتد.

ولی فقیه و دستگاه مافیائی اش، به شیوه گذشته، در تمام سه ماهه گذشته با توسل به انواع و اقسام تهدیدها، بگیر و ببندها و شکنجه ها - حتی تجاوز جنسی به برخی از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر - تلاش کرده اند که علاوه بر عقب راندن توده های ناراضی، سران جناح اصلاح طلب دولتی را هم به تسلیم و یا لاقال افعال بکشانند.

علی خامنه ای که در آغاز جنبش اعتراضی اخیر، مخالفان خویش در نظام را به وابستگی به بیگانگان متهم میکرد و پس از مدتی آنان را از این متهم میرا نمود و مدعی شد که تحركات مبارزه جویانه مردم از خارج از کشور هدایت میشود، اکنون در خطبه نماز جمعه ۲۰ شهریور بار دیگر شمشیر را از رو بسته و مخالفان خویش را به سرکوب بیشتر تهدید نموده و با اشاره به دوران خمینی جلاد اظهار داشته است که "این گونه برخورد های امام حتی در سطوح بالاتر از رییس جمهور هم دیده می شد"، به واقع در این سخنان علی خامنه ای دامنه تهدیدات را از محدوده مهدی کروبی، میرحسین موسوی و محمد خاتمی فراتر برده و هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص نظام را نیز تهدید کرده است. سپس برای پیشگیری از اعتلاء مبارزات مردم در روز قدس، اعلام خطر کرده و گفته است "مراقب باشند که برخی از اجتماعات روز قدس برای ایجاد تفرقه استفاده نکنند". علی خامنه ای از منظر خویش تاریخ تشدید مبارزات مردم را به دهه گذشته نسبت داد و بطور ضمنی اشاره کرد که مبارزات کنونی با "با تحركاتی که در ۱۰ سال گذشته هم گاهی انجام داده اند" مرتبط است.

سران سپاه پاسداران نیز که بظاهر تا کنون از دخالت در امر سیاست منع میشدند، اکنون به میدان آمده و آشکارا با ایراد اتهام خیانت به رهبران اصلاح طلب دولتی نظیر مهدی کروبی، میرحسین موسوی و محمد خاتمی، آنان را تهدید به مجازات های شدید مینمایند. با گذشت زمان، برخی دیگر از صاحب منصبان متمایل به دستگاه ولایتی نیز در حمله به جنبش اعتراضی اخیر و رهبران اصلاح طلب دولتی، همانند ولی فقیه، شمشیر از رو بسته و آشکارا خواهان دستگیری و مجازات کسانی نظیر مهدی کروبی، و میرحسین موسوی شده اند.

واقعیت اینست که اگر توازن قوا به ولی فقیه و دولت کودتائی تا کنون امکان داده بود، همه سران درجه اول اصلاح طلبان دولتی را دستگیر و به سپاهال های نظام فرستاده بودند. اما، رهبران کودتا میدانند که در صورت پیشروی بیشتر در مقطع کنونی، احتمال دارد که در بین نیروهای انتظامی و امنیتی نظام نیز شکافی های جبران ناپذیری بوجود آید که در انتها، خود آنان را نیز ببلعد.

تشدید جو رعب و وحشت توسط ولی فقیه و دولت کودتائی، اما، تا کنون رهبران اصلاح طلبان حکومتی را از میدان تبلیغاتی بدر نکرده است. میرحسین موسوی با انتشار بیانیه ۱۱ ماده ای، ضمن اعلام وفاداری به نظام جمهوری اسلامی، در رابطه با خواست های ذیل صحبت بمیان آورده است :

تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیض، امنیت قضائی و برابری در مقابل قانون، تفکیک ناپذیری آزادی، مصونیت مطبوعات، ممنوعیت بازرسی نامه ها، استراق سمع و هرگونه تجسس، آزادی احزاب و جمعیت ها، آزادی برگزاری اجتماعات، تعریف جرم ساسی و رسیدگی به آن با حضور هیئت منصفه.

هرچند که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، اختیارات " خدای گونه ولی فقیه او را بر فراز همه ارگان ها و قوانین و حقوق مردم قرار داده است، تا بجائی که در زمان ریاست مهدی کروبی بر مجلس شورای اسلامی، حکم حکومتی ولی فقیه قادر بود که لایحه "آزادی مطبوعات" را از دستور کار نمایندگان مجلس خارج نماید، اما، بیان این خواست ها و تبلیغ آن در میان مردم حق طلب، هرچند که در تناقض با کلیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، اما، در سطح وسیع تری به پراکندن آگاهی در بین مردم به پا خواسته میتواند یاری برساند.

هرچند که مبلغان اصلاح طلب دولتی در آینده نتوانند به عهد خویش وفا نمایند. اما، آنچه با توجه به محتوای نظرات میرحسین موسوی دریافت میشود، این است که در نظام اسلامی مطلوب میرحسین موسوی، نقش ولی فقیه چیزی در حد ملکه انگستان میباشد. یعنی که ولی فقیه سلطنت نماید نه حکومت! امری که واکنش شدید دستگاه ولایت را برانگیخته است، تا آنجا که روزنامه کیهان نوشت ؛ بیانیه ۱۱ ماده ای موسوی را سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) تهیه نموده است.

مهدی کروبی نیز مدعی است که " همچنان با قدرت و محکم در میدان ایستاده" است و سرکوب های دولت کودتائی، او را در پایداری مصمم تر نموده است. او در رابطه با دخالت های روز افزون سپاه پاسدار در امور کشور از جمله وظائف پزشکان، اعلام داشت که " بیشتر دعوی ما این بود که نظامیان چرا دخالت در اقتصاد و سیاست می کنند و اکنون می بینیم که اشتباهی نظامیان با حسابت و سیاست اشباع نشده و به سراغ طبابت هم آمده اند." و ابراز نگرانی کرده و هشدار داده است که "سپاه ممکن است بزودی قضاوت را هم بدست گیرد." که بواقع اشاره به گسترش سلطه دولت پادگانی محمود احمدی نژاد است. کروبی هشدار داده است که در شرایط کنونی " هر اتفاق ناگوار و ناشایستی در جمهوری اسلامی ممکن شده است و دیگر هیچ چیز دور از انتظار نیست." کروبی لاقال در این مقطع نشان داده است که در مقابل دستگاه ولایت مایل نیست سکوت پیشه نماید. او حتی اعلام نموده است که تنها با کشتن او میتوانند او را به سکوت بکشانند.

سایت سحام نیوز نیز با نقل قول از بیانیه جوانان عضو حزب اعتماد ملی مینویسد که " در واقع رفتارهای نیروهای امنیتی و قضائی در روزهای اخیر کاریکاتوری از اقدامات نهادهای امنیتی در دهه ۵۰ است." و این اولین بار نیست که شقاوت های جمهوری اسلامی ایران با دوران حکومت سلطنتی پهلوی ها مقایسه میشود.

در این میان جنبش اعتراضی توده ای مردم ناراضی که با طرح خواست ها و شعارهای رادیکال نظیر " مرگ بردیکتاتور، " زندانی سیاسی آزاد باید گردد"..... و با خواست برقراری آزادی و جمهوریت و سپردن حق تعیین سرنوشت بدست خود مردم، به مقابله با دستگاه ولایت فقیه برخاسته و با سیر کردن برخی از رهبران اصلاح طلب دولتی، برچیدن دستگاه ولایت فقیه (دیرک خیمه نظام) را میطلبید.

این جنبش با وجود آنکه در این مرحله، توان تداوم مبارزه به شکل تظاهرات میلیونی را به تدریج از دست داده است، اما، در عین حال از تسلیم شدن سرباز زده و در جستجوی راه و روش دیگری برای مقابله با نظام و بویژه دستگاه ولایت و شخص ولی فقیه است. بنا بر اطلاعات و اخبار منتشر شده، در جبهه درخواست های مطالباتی، اما، هر ۵ روز یک بار کارگران دست به اعتصاب میزنند.

با نزدیک شدن به بازگشایی دانشگاهها، احتمال آغاز دوره جدیدی از مبارزات دانشجویان در صحن دانشگاهها با دولت کودتا، لرزه بر اندام کارگزاران رژیم انداخته است. تا جانی که این روزها شاهد رجزخوانی کارگزاران دستگاه ولایت در مقابله با تحركات احتمالی دانشجویان میباشیم.

سرکوب وحشیانه جنبش اعتراضی اخیر، توسل به شکنجه و تجاوز جنسی بر علیه مخالفان ولی فقیه، کشتن جوانان معترض در میدان، خیابان ها و زندان های جمهوری اسلامی ایران، راه اندازی بیدارگاههای دسته جمعی اصلاح طلبان دولتی و وادار کردن آنان به گفتارهایی که توسط بازجویان شکنجه گر به آنها دیکته شده است، بازداشت های زنجیره ای مهره های سرشناس اصلاح طلبان دولتی از جمله بازداشت های اخیر مرتضی الیوری و علیرضا بهشتی (مشاوران موسوی و کروبی)، سردار مقدم (مسئول ایثارگران ستاد انتخاباتی موسوی)، پلمب دفتر مهدی کروبی و ضبط اسناد

این دفتر، دستگیری سر دبیر سایت اعتماد ملی، حملات شدید به رهبران اصلاح طلبان دولتی و خواست بازداشت و مجازات آنها، در کنار نرمش ظاهری در مقابل سران کشورهای ۱+۵، همگی نشانه‌هایی از تلاش ولی فقیه و دولت کودتایی اش برای سفت کردن زمین زیر پای خودشان است. دستگاه ولایی در حین الدرم بلدرم های ماههای اخیرش، دیگر قادر نیست موقعیت پیشین رهبر نظام را، همانند گذشته حفظ نماید. مردم بجان آمده پس از تقلب "انتخاباتی" دوره دهم ریاست جمهوری، با دخالت شجاعانه و میلیونی شان، پایه‌های اقتدار رژیم را لرزاندند و موسوی و کروبی را به شیوه‌ای رادیکال، در مقابل ولی فقیه و دولت کودتا قرار دادند. این دخالت مردم آنچنان شکاف در بالا را تشدید نمود، که بنظر میرسد که علی خامنه‌ای دیگر قادر نیست که همانند گذشته مابین "بال‌های انقلاب" تعادل برقرار نماید. همین معضل است که موقعیت پلانزاع پیشین علی خامنه‌ای را دستخوش بحرانی بی سابقه نموده است.

رهبر بی رمق نظام - علی خامنه‌ای - در شرایط فعلی از جانبی با تکیه بیش از پیش به دولت کودتا، نظامیان بورکرات همراه خویش در سپاه و دیگر دستگاه‌های نظامی و شبه نظامی که در موقعیت فعلی می‌تواند بدانها تکیه نماید، اگر دستور قلعه و قمع نهایی اصلاح طلبان دولتی را صادر نماید، در آینده همانند گروگان‌ها در دست این تکیه گاهها، خوار، زبون و مجری اوامر آنان خواهد شد. هیچ نیروی نظامی پس از سبب قدرت سیاسی و تحکیم مواضع اش، قدرت را در سینی زرین به کسی اهدا نخواهد کرد. حتی اگر این کس، علی خامنه‌ای باشد.

از جانب دیگر در این مقطع، چرخش (هر چند نامحتمل) علی خامنه‌ای بطرف اصلاح طلبان دولتی و از جمله هاشمی رفسنجانی، در آینده او را در موقعیت فرودستی در مقایسه با اصلاح طلبان دولتی قرار خواهد داد. لذا این چرخش نیز موقعیت "خداگونه" علی خامنه‌ای را در آینده تضمین نخواهد کرد.

حتی اگر علی خامنه‌ای دستور قطعی به حذف نهایی اصلاح طلبان دولتی با سرکوبی خشن تر را صادر نماید و در پایان کار "پیروز" نیز بشود و بتواند موقعیت خود را حفظ نماید، نظام جمهوری اسلامی در پایان این منازعه به بسیار ناتوان تر از وضعیت کنونی خواهد بود. این سرنوشت محتوم همه مستبدانی است که با تکیه بر توده‌ها کشور را اداره نمیکنند و بشیوه‌ای فاشیستی "فرزندان" خود را میبلعند و در زمان فترت با خواری و زبونی از اریکه قدرت بزیر کشیده میشوند.

آنچه از شواهد و قران بر میآید، پایان کار علی خامنه‌ای (ولی فقیه) در نظام جمهوری اسلامی آغاز شده است. اینکه این پروسه تا چه زمانی بطول انجامد، از جانبی بستگی به تحولات درون نظام و از جانبی بستگی به همت توده‌های سازمان داده شده جهت بدست گرفتن سرنوشتشان دارد. با توجه به تبلیغات اصلاح طلبان دولتی، بنظر میرسد که آنان دست اندر کار سازماندهی جدیدی در میدان مقابله با ولی فقیه، دولت کودتایی و نیروهای آنان هستند. سازماندهی‌ای که در صورت دستگیری کسانی نظیر میرحسین موسوی و یا کروبی، تداوم کارشان را تامین نماید. زیرا دستگیری این دو تن و حتی بازداشت هاشمی رفسنجانی (محصور در خانه مسکونی اش و یا) امری خارج از تصور نیست.

امروز بنابر اطلاعات و اخبار رسیده از داخل کشور به رسانه‌های همگانی اخطار شده است که در رابطه با "انتخابات" دوره دهم ریاست جمهوری، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، مجاز به انتشار مطلب و خبر نیستند. بعلاوه صاحب منصبان نظام نیز اعلام نموده اند که در مراسم روز قدس، هر مخالفت خوانی با سیاست‌ها و عملکردهای جاری دولت کودتا، رهبر نظام - علی خامنه‌ای - به مثابه خیانت به نظام بشدت سرکوب خواهد شد. امری که نه نشانه قدرت رژیم، که تمایز ضعف و نگرانی مسولان نظام از تداوم اعتراضات مردم بر علیه نظام جمهوری اسلامی دارد. زیرا آنان بخوبی آگاهند که با نابودی ولی فقیه در این نظام، دیر و یا زود، همه نظام جهل و جنایت به گورستان تاریخ رهسپار خواهد شد.

در چنین جوی، کسانی مانند فاطمه حقیقت جو جهت تقویت و رهبری تحرکات متمایل به اصلاح طلبان دولتی به خارج کشور مسافرت نموده اند. کنفرانس‌هایی با شرکت شخصیت‌های سرشناس احزاب و یا محافل قدرت در جوامع غربی و هیئت‌های نمایندگی اصلاح طلبان دولتی برگزار میشود. تظاهرات نمایشی با صرف بودجه‌های لازم در کشورهای اروپایی بیش از پیش برگزار میشود. هواپیماهایی پرچم سبز حمل مینمایند. درشکه‌های توریستی و یا قایق‌هایی با مسافرین حامل پارچه‌های سبز در شهرها و مجرای آبی مختلف حرکت در می‌یابند. محسن مخملباف در پی کنفرانسی در استکهلم - سوئد - در مصاحبه‌ای به قدرت‌های غربی وعده میدهد که در

صورت پشتیبانی از اصلاح طلبان دولتی در ایران، پس از دستیابی آنان به قدرت سیاسی، منافع این قدرت‌ها در ایران را تامین خواهند کرد.

برای آشنایی بیشتر با عمق نظرات برخی از سخنگویان اصلاح طلبان دولتی در خارج از کشور، توجه شما را به گوشه‌هایی از سخنان اخیر فاطمه حقیقت جو و محسن مخملباف که در سمیناری در باره تحولات اخیر ایران و جنبش اعتراضی جدید مردم برگزار شده بود (در دومین هفته سپتامبر، به ابتکار سازمان جوانان سوسیال دمکرات سوئد و همکاری مرکز اولف پالمه در ساختمان مرکزی حزب برگزار شده بود) جلب مینمایم. این سمینار با شرکت محسن مخملباف، فاطمه حقیقت جو، مهرانگیز کار و احمد باطبی و برخی از کارگزاران و سیاستمداران حزب سوسیال دمکرات‌های سوئد برگزار شده بود. البته باید توجه داشت که شرکت کنندگان ایرانی پاتل کنفرانس، مختلفی بیانات یکدیگر نداشتند. (بیانات از رادیو همبستگی گرفته شده است).

فاطمه حقیقت جو (بعنوان کسی که با رهبری اصلاح طلبان در تماس است)؛ با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، روشن میشود که ۱۷ اصل آن توسط ولی فقیه و احمدی نژاد و سپاه و ... نقض شده است. اگر جنبش ادامه پیدا کند، ممکن است مردم درخواست تغییر قانون اساسی را بدهند و آنگاه... آقای موسوی هم از درخواست مردم هم، حمایت خواهند کرد.

در مقابل این سوال که مسئله اصلاح طلبان کدام است؛ احمدی نژاد؟ دولت کودتا؟ و یا کل سیستم جمهوری اسلامی؟ فاطمه حقیقت جو پاسخ میدهد؛ اگر رژیم بهبود وضع را مسدود کند و به تقاضای مردم پاسخ ندهد، طبیعی است که مردم هیچ تعهدی ندارند به آن رژیم. اگر همچنان آن رژیم ... نخواهد هیچ تغییری را بپذیرد ... جلوی تقاضا‌ها را سد بکند، منجر به تغییر رژیم خواهد شد.

حقیقت جو در رابطه با دید اصلاح طلبان در رابطه با اتحادیه اروپا، گفت؛ درست است که کشورها منافع آبی و فعلیشان را مد نظر قرار میدهند، ولی معمولاً یک برنامه بلند مدت، یک منافع بلند مدت دارند و به آن منافع بلند مدت توجه دارند.... به نظر من منافع بلند مدت اتحادیه اروپا در حمایت از جنبش مردم ایران است. (البته در این مورد حقیقت جو در رابطه با این ادعا، استدلالی ارائه نمود).

حقیقت جو در رابطه با تحولات داخل کشور گفت؛ فکر میکنم جنبش ادامه پیدا خواهد کرد. شکاف بیشتری در درون نخبه گان سیاسی و مذهبی خواهیم دید و این زمینه پیروزی جنبش را فراهم میکند. این تعارض بین نخبه گان، یک تعارض بسیار جدی است.... زمانی که این تعارض عمیق تر شود، با دستور و فرمان، این تعارض قابل حفظ نیست و ما شکاف عمیقی را بزودی در درون حاکمیت خواهیم دید. بزودی، منظوم ۶ ماه آینده نیست.

محسن مخملباف گفت؛ رهبری این جنبش خیلی زنجیره‌ای است. یعنی گروه‌های مختلف میتوانند یک حرکت راه بیاندازند و بقیه بدنبالشان بروند.

او در مورد زنجیره سبز گفت؛ ستاد آقای موسوی میگفتند، ما در جریان نبودیم. که کی این راه انداخت. ما هم بدنبالش رفتیم....

در بازه افق مبارزه، محسن مخملباف گفت مسئله او؛ مبارزه گام به گام با استبداد است.... من شخصاً فکر میکنم که مبارزه با خامنه‌ای و اصل ولایت فقیه خیلی جدی تر است. همین طور تاجر...

او در باره سیستم مورد علاقه اش گفت؛ من میدوارم روزی بشود که ما بتوانیم برای چهار سال یک رئیس جمهور انتخاب کنیم. بدون در نظر گرفتن اینکه ایدئولوژی آن کدام است. مراسم چیست. و اگر نتوانست کار بکند، چهار سال بعد عوض کنیم....

انتظاراتش در رابطه با اتحادیه اروپا را اینگونه توضیح داد؛ منفعت و سود جویی هم خصلت دولت‌ها شده است و هم [خصلت] حتی مردم جاهای مختلف شده است.... دولت‌ها بر حسب منافعشان به سرنوشت بشر فکر میکنند. اما من فکر میکنم که اصرار دمکراسی خواه‌ها، میتواند اثر بگذارد. ما در صحبت با مسولین کشورها متوجه میشویم که بعد از یک ساعت صحبت، چیزهایی در ذهن آنها عوض میشود.

ما از آنها میخواهیم؛ به منافع دراز مدت خودتان فکر کنید. اگر در ایران دولتی دمکراتیک بر سر کار آید، خیلی به منافع شما هم کمک میکند..... (آقای مخملباف نیز استدلال نکرد که به چه علت اگر دولت دمکراتیکی در ایران بر سر کار آید، به منافع دول غربی کمک خواهد کرد).

مخملباف در تنفس بین جلسه، به برخی از پرسش‌های حاضرین پاسخ داد. در این پاسخ‌ها و اظهار نظرها، او از جمله از جمله نظامی جورج دبلیو بوش (ریس جمهور سابق آمریکا) و ارتش آمریکا به افغانستان دفاع کرد و در این رابطه حمله نظامی به ایران را بعنوان یک تاکتیک، رد نکرد.

بعلاوه او با اشاره حمله نظامی متفقین به آلمان هیتلری گفت؛ ایران دارد بمب اتمی میسازد... به دنیا باید بگوینم گول نخورید، کاری را که میخواید بعداً، ۶ ماه دیگر، یک سال دیگر بکنید، لطفاً زودتر بکنید. بنظر میرسد که محسن مخملباف از احتمال وقوع انقلاب (که مردم مسلح شوند و در یک جنگ داخلی رژیم جمهوری اسلامی را بزیر بکشند و از این طریق به حق تعیین سرنوشت خویش دست یابند، بعزت خونریزی هانی که مزدوران انیفورم پوش و "لباس شخصی ها" ی رژیم، به مردم تحمیل خواهند کرد) بشدت نگران است، اما، با وجود آنکه نمونه های فجایع افغانستان و عراق پس از حمله ارتش های قدرت های غربی به این کشورها در مقابل چشم افکار عمومی قرار گرفته است، کمتر نگران است و به رهبران قدرت های غربی میگوید؛ " کاری را که میخواید بعداً، ۶ ماه دیگر، یک سال دیگر بکنید، لطفاً زودتر بکنید.!!" شاید محسن مخملباف توجه ندارد که ارتش های دول غربی (مثلاً آمریکا) که رژیم جمهوری اسلامی را در حمله ای نظامی از پای در آورند، قدرت را به مردم ایران هدیه نخواهند کرد و در صورت امکان، با جایگزینی دولتی دست نشانده، کار را به پایان خواهند رساند.

سنوالی که در اینجا میتواند مطرح شود اینست؛ آیا حمله ارتش های دول غربی به کشورهای افغانستان و عراق بعزت دلسوزی رهبران این دول غربی برای مردم تحت ستم این کشورها بود. آیا قصد جورج دبلیو بوش استقرار دموکراسی در عراق بود و یا دستیابی به موقعیت برتر سوق الجیشی و دست اندازی بلامنازع به منابع نفتی بود که، بگفته آن ژنرال ارتش آمریکا "میدانم چرا نفت های ما در صحراها و زیر شنزارهای آنان قرار دارد؟"

آیا در افغانستان پس از اشغال آن سرزمین در سال ۲۰۰۳ توسط ارتش آمریکا، دموکراسی و آزادی برقرار شد و یا آنکه حکومت قرون وسطانی طالبان برکنار و فراری گردیدند و جنگ سالاران ستمگر، چپاولگر و ضد زن در رأس قدرت قرار گرفتند؟ و متأسفانه امروز مردم افغانستان و افکار عمومی جهان شاهد تسلط طالبان بر بیش از سه چهارم سرزمین افغانستان است. بهررو، لاقلاً این بخش سخنان محسن مخملباف، جای تأمل بسیار دارد. از نقطه نظر منافع اکثریت عظیم مردم ایران - کارگران و زحمتکشان - سخنانی غیر مسنولانه و نابخردانه است.

بهر رو، همتاگونه که در سطور فوق اشاره شد، بنظر میرسد که رهبران اصلاح طلبان دست اندر کار سازماندهی جدیدی در میدان مقابله با ولی فقیه، دولت کودتایی و نیروهای آنان هستند. همچنان مصمم اند که با تحکیم مواضع، خود را آماده درگیری های بعدی نمایند.

توپخانه های تبلیغاتی اصلاح طلبان دولتی در داخل و خارج در تضعیف ولی فقیه - علی خامنه ای - بیانیته و اظهار نظرهای صادر میکنند که گاه فلان مقام دینی بلند پایه - از جمله آیت الله هانی - آشکار و پنهان در تقبیح دولت کودتا و نامشروع بودن غضب قدرت با توسل به ستمگری، سخنانی ابراز و یا تحریر مینمایند. شخصیت های سرشناس اصلاح طلبان دولتی نظیر سازگارا در مصاحبه هایش به شیوه خویش ریشه های علی خامنه ای را میزند. عبدالکریم سروش که اکنون در آمریکا بسر میبرد با انتشار نامه ای در ۱۶ شهریور ماه علناً و کتاباً از آبرو باخته گی نظام اظهار خوشحالی میکند و خطاب به علی خامنه ای مینویسد؛ شما گفتید که "حرمت نظام هتک شد" و آبروی آن به بیغما رفت. باور کنید در تمام عمر خود خبری بدین خوشی از کسی نشنیده بودم. آفرین بر شما که نکبت و ذلت استبداد دینی را اذعان و اعلام کردید.

سروش خطاب به خامنه ای ادامه میدهد که؛ نظام حاکم قصه جمهور ولانی شما بود. اینک خدا را شکر که پرده عصمت دروغین این دیو دریده شده است... جهانبیان با خشم و حیرت آنرا برهنه مشاهده کردند. چرا در میان مردم عسسان و خفیه نویسان و جاسوس میگمارید، تا ضمیر آنان را بخوانند یا به حیل و ترفند، سخن از زیر زبانشان بکشند؟ مطبوعات را، احزاب را، انجمن ها را، ناقدان را، مفسران را معلمان را، نویسندگان را، آزاد بگذارید.... مطبوعات را خفه نکنید....

پس از آن سخنان درشت و افشاگرانه به نصیحت به علی خامنه ای مینویسد؛ ... آزاد بگذارید، مردم به صد زبان حکایت خود را آشکار خواهند گفت و پنجره های خیر و نظر را به روی شما خواهند گشود و شما را در تدبیر و تنظیم نظام یاری خواهند کرد.

اما، اضافه میکند که؛ خیانت و تقلب کم بود، دست به قتل و جنایت بردید، خیانت و جنایت بس نبود، تجاوز به زندانیان را بر آن افزودید، قتل و تجاوز و تقلب هنوز کم بود، تهمت جاسوسی و ناموسی را هم بر آن اضافه کردید. درویشان و نویسندگان و دانشجویان را هم امان ندادید و از دم تیغ گذراندید. عاقبت هم به جانبان و باتیان جایزه دادید... و به ریش همه خندیدید....

در انتها مینویسد که؛ باد را بگو تا خیمه استبداد برکند و آتش را بگو تا قارون را در خود کشد.

به بیان دیگر بنظر میرسد که اصلاح طلبان دولتی در حال تقویت اراده معطوف به مقاومت شان هستند تا با به میدان آوردن بیش از پیش و فزاینده چهره های سرشناس شان، هزینه سرکوب شان را برای علی خامنه ای و دولت کودتایش بالا ببرند.

اما آنچه که قادر خواهد شد مافیای نظام ولایت فقیه را بگونه ای قطعی به گورستان تاریخ رهسپار نماید، تداوم مقاومت و مبارزه کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، روزنامه نویسان، نویسندگان، هنرمندان، ملیت های ساکن ایران و ... برای دستیابی به حق تعیین سرنوشتشان است. این مبارزات است که زمینه ساز استقرار آزادی و برابری در جامعه میگردد.

ضمن توجه به اهمیت تشدید شکافهای ایجاد شده در سطوح فوقانی رژیم و اتخاذ سیاست هانی که به رژیم کمک نکنند که این شکاف ها پر کند و یا سرنوشت نبرد کنونی را به نفع ولی فقیه و دولت کودتایی اش رقم زند، اما، اعتلای مبارزات مردم حق طلب، گسترش خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه، بهم پیوستن جویبارهای مبارزاتی و پدیداری رود خروشان مبارزات سراسری و پیگیر مردمان استعمار شده و لگدمال شده و سازماندهی این مبارزات در سطح کشوری و جلب همبستگی بین المللی به حق مردم ایران در تعیین سرنوشتشان، میتواند نظام جهل و جنایت حاکم بر کشور ما را به گورستان تاریخ روانه نماید. آن روز دور میاد. ۲۲ شهریور ۱۳۸۸ - ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۹

نگرانی پدر یکی از قربانیان از اعمال نفوذ به سود عاملان جنایات کهریزک

تابان: سایت آینده نوشت: در ملاقات پدر یکی از قربانیان بازداشتگاه کهریزک با آیتا.. صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه بر عدم تسامح در برخورد با مقصران این حادثه تأکید کرده است. در این ملاقات که هفته گذشته انجام شده است، پدر مقتول با ارائه گزارشی از روند رسیدگی به پرونده، نگرانی خود را از اعمال نفوذ به سود عاملان جنایات کهریزک به رئیس قوه قضائیه ابراز کرده است که آیتالله لاریجانی نیز با اظهار این که در جریان پرونده قرار دارد، بر اراده جدی قوه قضائیه بر رسیدگی به این پرونده و مقاومت در برابر فشارها و اعمال نفوذها تأکید کرده است.

در این حال، آخرین اخبار از پرونده مذکور حاکی از آن است که سطح برخوردها در این پرونده، به چهار نفر از مأموران انتظامی و یک نفر از قضات محدود شده است.

سرهنگ بک، رئیس بازداشتگاه کهریزک پس از بازداشت، با اعمال نفوذ برخی افراد آزاد شده و مجدداً با دستور رئیس قوه قضائیه بازداشت شده است با این حال حامیان سرهنگ بک، همچنان در تلاشند از شدت مجازات وی که مسوول کشته شدن سه نفر و شکنجه ۱۴۵ نفر است، کاسته شود. همچنین سروان خ، عامل شکنجه متهمین در بازداشتگاه کهریزک بوده که با استفاده از تعدادی از ارادل و اوپاش زندانی، در این محل به شکنجه دستگیرشدگان پرداخته است.

گفته می شود وی در تلاش است مسنولیت شکنجه ها را به دوش ارادل و اوپاش مذکور، به ویژه فردی به نام رمذ بک، که محکوم به ۲۷ سال زندان است، بیندازد.

از سوی دیگر متخلفان قضایی در پرونده بازداشتگاه کهریزک که شامل چند مقام مشهور قضایی نیز می شوند، تلاش دارند همه تخلفات را به یک بازپرس جزء با نام (ح - ف)، نسبت داده و برخورد با وی را تنها درحد تطبیق او محدود کرده و از مجازات جلوگیری کنند. ۲۱ شهریور ۱۳۸۸

توجه: در متن پیاده شده مصاحبه محمد رضا شالگونی در شماره ۴۰۶ نشریه راه کارگر در پاسخ به سوال سوم (در پاراگراف دوم) آمده است:

اگر بررسی کنیم که جمهوری اسلامی در سی سال گذشته چطور تعادلش را حذف کرده است لا اقل به سه چیز باید توجه بشود. با پوزش از خوانندگان نشریه، تصحیح شده آن جمله چنین است: اگر بررسی کنیم که جمهوری اسلامی در سی سال گذشته چطور تعادلش را حفظ کرده است لا اقل به سه چیز باید توجه بشود.

یاد نگاره آلبرت سهرابیان، یکی از ثابت قدم ترین و خستگی ناپذیرترین باران جنبش کارگری و کمونیستی ایران از سیاوش میرزاده .

" یاد نگاره ی آلبرت سهرابیان "

بار آخری که دیدم ات تکیده بودی

با چشمانی زرد و خسته

حلاج دهان ات اما سرخ بود

بار آخری که دیدم ات

نشسته بودی

چونان درختی بارآوردی رسال و

نسب از بی مرگان برده

خانه ات پُراز ستاره بود

آن ستاره ی رخشان شب های تاریک و

ره گم کردگی را

بر پیشانی ت سوسو زن دیدم

دانستم

که دیگر بارت

باز نخواهم دید

به خیل چاووشان پهنه ی پندارهای غریب و

قلمرو آرزوهای محال پیوسته بودی

تامرگ نفس های سردش را بر ما نوزد

همه ی آرزوهای درخشان

پرنده های آسمان تو بودند

با بال های نازک و منقارهای کوچک

در وقت های تنگ و در ماندگی

به گاه آماج تیرهای بی امان اسفند یاران

پری از پیرهای سیمرغ جان ات را آتش می زنیم

و درمان خم های تن تهم تنان مان می کنیم

بار آخری که دیدم ات

اشک حسرت چشمان تهمینه و

زخم کاری گرده سهراب

به گوشه ی چشماتم نم نشانند

دانستم

که دیگر بارت

باز نخواهم دید.

* سیاوش میرزاده، خرام مدور وقت های مرده، چاپ اول، ناشر شاعر، ص ۱۳۴

نامه ۲۷ استاد دانشگاه به خامنه ای : رژیمی که وحشیانه تر از هر مهاجم بیگانه با ملت خویش رفتار می کند از هر بیگانه ای بیگانه تر است!

بیست و هفت تن از اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاه تهران طی نامه ای سرگشاده به خامنه ای، سخنان اخیر وی در نماز جمعه مبنی بر مقایسه ولایت خویش با ولایت علی را زمینه ای برای قلع و قمع مخالفین و معترضین به نتیجه دروغین انتخابات ریاست جمهوری ایران دانسته و نسبت به عواقب آن هشدار داده اند.

اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاه تهران طی نامه ای که نسخه ای از آن توسط یکی از اساتید امضاء کننده این نامه در اختیار جرس قرار گرفته است، علاوه بر تاکید بر حضور معترضان در راهپیمایی روز قدس به منظور پاسخ صریح به خطبه های خامنه ای خطاب به رهبری نوشته اند: شما شبیه امام علی نیستید و مخالفین شما هم شبیه مخالفین امام علی نیستند. زیرا هر سه گروه مخالف امام علی، بر علیه عدالتخواهی امام شمشیر کشیدند. در حالی که مخالفین شما برای احقاق حق انتخاب مردم و تعیین تکلیف رای بوده شده آنها در برابر شما به اعتراض ایستادند و با مسالمت و مدنی ترین شکل ممکن به تحقیر ملت توسط کودتاگران و دزدان رای مردم اعتراض کردند. نه باتوم داشتند و نه سلاح سرد و گرم، در حالی که ایادی آشوبگر و اغتشاشگر شما هم باتوم داشتند و هم سلاح سرد و گرم و سیبعت. پس با چه منطقی خود را به جای امام علی می نشانید و مخالفین خود را به جای مخالفین امام علی؟ و بی شرمانه از مدارای با مخالفین دم می زنید؟ متن کامل نامه را در سایت خبری راه کارگر ملاحظه نمایند.

بازداشت، ضرب و شتم و عزل معاون دانشجویی دانشگاه هنر

به خاطر دفاع از دانشجویان

حدود ۲۰ تن از دانشجویان دانشگاه هنر به کمیته انضباطی و حراست و لاقل یک دانشجوی این دانشگاه به دادگاه انقلاب احضار شدند.

بنا به این گزارش در آستانه بازگشایی دانشگاه ها و در ادامه برخورد با فعالین دانشجویی، دانشجویان دانشگاه هنر شهر تهران به دلیل شرکت در تجمعات مسالمت آمیز صنفی و فعالیت های دانشجویی به صدور حکم محرومیت از تحصیل تهدید شده اند و ۲۰ تن از دانشجویان این دانشگاه به کمیته انضباطی و یک تن دیگر به دادگاه انقلاب احضار شده اند.

همچنین این گزارش حاکی است دکتر سید حسن سلطانی معاون دانشجویی دانشگاه هنر به دلیل حمایت از دانشجویان در مقابل حمله لباس شخصی ها به خوابگاه و محوطه دانشگاه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و در یکی از بازداشتگاه های نهاد های امنیتی مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته است. دکتر سلطانی پس از آزادی از معاونت دانشجویی عزل میگردد.

گفتنی است هم اکنون نماینده خامنه ای در پردیس کرج دانشگاه هنر، به سرپرستی معاونت دانشجویی این دانشگاه منصوب شده است.

۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹

زمزمه اعتصاب در میان کارگران

کیان تایر (لاستیک البرز)

بدنبال اسفزار هیئت مدیره منتصب سازمان حمایت از صنایع در کارخانه کیان تایر (لاستیک البرز) که منجر به پایان یافتن چندین ماه اعتراض کارگران این کارخانه و شروع بکار آن در اوایل بهمن ماه سال ۸۷ شده بود مدیریت جدید به کارگران وعده داده بود تا ۵ ماه از دستمزدهای معوقه آنان را در فروردین ماه سال جدید (۸۸) پرداخت کند، اما.....

متن کامل این خبر را در سایت خبری راه کارگر ملاحظه نمایند..

درگیری و اعتراضات کارگران در پارس متال

ندا نيوز : روز سه شنبه ۲۴ شهریور مجدداً اعتراضاتی از سوی کارگران شرکت پارس متال به مدیریت این شرکت صورت گرفت. این اعتراضات به دلیل عدم پرداخت حقوق و شایعه تعطیلی شرکت به وجود آمده است. این طور که از پرسنل شنیده شده امکان ورشکستگی و تعطیلی شرکت تا پایان امسال بسیار قوی است که همین مسئله و نگرانی پرسنل از بیکار شدن باعث شده است شدت اعتراضات در بین کارگران تا حد قابل توجهی پایین بیاید، البته به نظر تعدادی از پرسنل، این شایعه را خود مدیران به وجود آورده اند تا از شدت اعتراضات بکاهند.

شایعه بسته شدن شرکت ارج

چندی پیش به علت مشکلات شدید در کارخانه ارج شایعه های زیادی به وجود آمد که تعدادی از این شایعات واقعیت هم داشت مانند تعدیل و اخراج نیرو که هنوز هم وجود دارد. ولی اخیراً شایعه نگران کننده ای به میان آمده و آن هم اخراج کلیه پرسنل و تعطیلی شرکت است طی سوالاتی که از نگهبانان این شرکت شد، آنها هم این شایعه را تایید کردند و میگفتند که امکان به واقعیت رسیدن این شایعه بسیار زیاد است. ۲۵ شهریور ۱۳۸۸

فشار بر معلمان در آستانه اول مهر

در حالی که بیش از سه هفته از بازداشت رسول بدافی، عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان، می‌گذرد، دو تن دیگر از اعضای این کانون نیز به دادگاه فرا خوانده شدند. هنوز از اتهامات وارده بر بدافی هیچ اطلاعی در دست نیست.

به گزارش دویچه وله، روز سوم شهریور، درست در روزی که اعضای کانون صنفی معلمان با مهدی کروی دیدار داشتند، رسول بدافی، یکی از اعضای هیأت مدیره کانون، به اداره حراست آموزش و پرورش اسلامشهر فراخوانده شد. بعد از خروج از آنجا، دو خودروی پژو با هشت سرتشین جلوی او را گرفته و وی را سوار کردند. سپس به منزلش رفته و ضمن تفتیش منزل، تمامی دست‌نوشته‌ها و وسایل شخصی آقای بدافی و حتی بعضی از وسایل دختر و همسرش را نیز به همراه خود وی به مکان نامعلومی بردند... همسر رسول بدافی توانست پس از ۱۷ روز با وی ملاقات کند. در این دیدار مشخص شد که بدافی در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می‌شود. .. از اتهامات وارده بر او و نیز مدت زمان بازداشتش هنوز هیچ اطلاعی به دست نیامده است.

بدافی در روز معلم امسال، در تجمع معلمان مقابل آموزش و پرورش نیز بازداشت شده و مدتی را در زندان به سر برد. دوسال پیش نیز در جریان اعتراضات معلمان برای اجرای نظام هماهنگ پرداخت دستمزد، دادگاه انقلاب وی را به دو سال حبس محکوم کرد.

کانون صنفی معلمان هفته گذشته نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه نوشت و در مورد بازداشت غیرقانونی یکی از اعضای خود و بی‌خبری مطلق از او، اظهار نگرانی کرد. در این نامه همچنین به احضارها و بازداشت‌های غیرقانونی دیگری که در ماه‌های اخیر برای معلمان پیش آمده اشاره شده و از رئیس قوه قضائیه خواسته شده بود تا به این بی‌قانونی‌ها پایان دهد.

مسائل به وجود آمده برای معلمان و کانون صنفی، تنها مختص به بازداشت رسول بدافی نمی‌شود. در حوادث پس از انتخابات، علیرضا هاشمی، دبیرکل سازمان معلمان ایران، دستگیر و مدت ۲۵ روز در بازداشت بود. وی هم‌اکنون با قرار وثیقه آزاد شده و منتظر برپایی دادگاهش است. خبرگزاری هرانا

همسر دکتر محمد ملکی : قصد جان دکتر ملکی را کرده‌اند

همسر دکتر محمد ملکی در نامه‌ای سرگشاده، توجه مقامات قضایی را به فوریت درمانی وی جلب کرده‌است. دکتر ملکی از بیماری‌های متعددی رنج می‌برد که بخشی از آن، ناشی از زندان دهه‌ی ۶۰ است. اتهام اخیر او، اقدام علیه امنیت ملی است.

خاتم میرمغز در این نامه که خطاب آن به بازپرس شعبه ۲ مجتمع قضایی است، خواستار مداوای دکتر ملکی در بیمارستان دی شده و تاکید کرده که همسرش نه می‌خواهد و نه می‌تواند فرار کند. محمد ملکی نخستین رییس دانشگاه تهران، پس از انقلاب اسلامی است.

از خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران- هرانا

بکیه : شعاری که به همبستگی ملت ها کمک نمی کند

روی جنبش مردم ایران تأثیر بگذارند و از نفرتشان نسبت به حکومت اسلامی سوءاستفاده کنند، خوش آید اما برای جنبش مردم ایران، سمی کشنده است. مردمی که برای آزادی و برابری مبارزه می‌کند اگر نخواهد از این آزادی بطور عام دفاع کند، مبارزه اش در سطح مبارزه ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری در جا خواهد زد و به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که در انقلاب ۵۷ به آن دچار شد. مبارزه برای آزادی و برابری مبارزه ای عام و همگانی است و حمایت از این مبارزه در دیگر کشورهاست که قدرت همبستگی ملت ها را افزایش می‌دهد و بر توان و قدرت آن خواهد افزود. از این روست که دفاع از مبارزات آزادی بخش مردم غزه و ساحل غربی از یوغ اشغالگران و رسیدن به زندگی انسانی به دور از زندان بزرگی به نام غزه یا ساحل غربی، می‌تواند عوامفریبی های بانده فاشیست های کودتاچی حکومت اسلامی را رسوا کند.

حال اگر این شعار مناسب نیست کدام شعار را می‌توان جایگزین آن کرد؟ شعار " مردم چرا نشنیدید؟ ایران شده فلسطین " شعاری جا افتاده است که می‌تواند وضعیت کنونی مردم ایران را به خوبی بیان کند. دادن چنین شعاری در روز قدس، نکاتی زیادی را می‌رساند. اولاً این شعار وضعیت کنونی مردم ایران را همانند مردم مظلوم فلسطین ترسیم می‌کند. واقعیتی که دیگر انکار شدنی نیست. اقدامات نیروهای سرکوب اسلامی، که فیلم های آن در سراسر جهان پخش شده است، دست کمی از اقدامات ارتش اشغالگر اسرائیل در فلسطین ندارد. شکنجه هایشان نیز دست کمی از آن ها ندارد. ویران کردن خانه های مردم نیز شباهت زیادی به هم دارد. به نظر می‌رسد که سپاه و بسیج و نیروهای لباس شخصی بسیاری از شیوه های سرکوب خود را از ارتش اسرائیل تقلید کرده اند. ثانیاً این شعار نشان می‌دهد که هم مردم فلسطین و هم مردم ایران، مجبورند برای حق تعیین سرنوشت خود بجنگند. زیرا هر دو ملت، هم در چنگال حاکمیت های غیردمکراتیک گرفتار آمده اند و هم با سرکوب خشن روبروید. و این، بر هم سرنوشتی آن ها تاکید می‌کند. ثالثاً این شعار، عمدتاً بیان همبستگی عمیق ملت های ایران و فلسطین است که برای آزادی و رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود ده ها سال است که می‌جنگند و خون می‌دهند. پیوندهای مبارزاتی آزادیخواهان ایرانی و آزادیخواهان فلسطینی، تاریخچه ی درخشانی دارد. این تاریخچه درخشان را نباید به یکباره به دور ریخت و آب به آسیاب بنیادگرایان کودتاچی حکومت اسلامی ایران و بنیادگرایان نژادپرست اسرائیلی ریخت. هینت تحریریه سایت راه کارگر

۲۳ شهریور ۱۳۸۸- ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com/>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedaykargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.